

اصول اخلاقی حاکم بر مهندسی نظام مالی اسلامی

سیدطالب علوی*

چکیده

نظام مالی اسلامی بر خلاف نظام مالی متعارف، اخلاق محور است. از این رو، مهندسی نظام مالی اسلامی می‌باید بر پایه اصول و هنجارهای اخلاقی سامان یابد. این اصول و هنجارها که در منابع اصیل اسلامی مانند قرآن و سنت ذکر شده، حقوق و تکالیف شرکت کنندگان در یک نظام مالی اسلامی را مشخص می‌سازد و چهارچوب حقوق واحدهای دارای مازاد منابع (پس انداز کنندگان) و واحدهای دارای کمبود منابع (سرمایه گذاران) را روشن می‌کند. به هر صورت، از طریق مراجعه به قرآن و سنت، برخی اصول حاکم و هنجارهای اخلاقی از قبیل ربوی نبودن؛ غرری نبودن (بی اطمینانی مفرط)؛ عدم وجود قمار و میسر (درآمد بادآورده)؛ فقدان کنترل قیمت، دستکاری و دخالت در بازار؛ حق معامله در قیمت‌های عادلانه؛ حق دسترسی به اطلاعات دقیق، کافی و مساوی؛ عدم وجود ضرر، غبن، جهالت، احتکار؛ و... قابل شناسایی است.

کلیدواژه‌ها: کارایی، مهندسی مالی، نظام مالی، اصول اخلاقی نظام مالی.

* دانش آموخته حوزه علمیه و کارشناسی ارشد بانکداری اسلامی، جامعة المصطفی العالمیه، taleb.alavi@yahoo.com

مقدمه

پیامبر گرامی اسلام ﷺ هدف از رسالت خود را کامل کردن مکارم اخلاق اعلام فرمودند (مجلسی اول، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۴۰۲؛ مجلسی دوم، ۱۴۰۴، ج ۷، ص ۳۴۷؛ محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ۱۸۷)؛ بر به کارگیری مکارم اخلاق در نظام مالی (مبادلات و معاملات بازرگانی) تأکید شایان فرمودند (امام رضا علیه السلام، ۱۴۰۶، ص ۲۵۲)؛ و ملاک کمال ایمان را پابندی به ارزش‌های اخلاقی دانستند و فرمودند: «أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۹۹). بنابراین، اخلاق یکی از ابعاد پویا در رسالت پیامبر مکرم اسلام ﷺ را تشکیل می‌دهد و در نتیجه، وارد نظام‌های مختلف و به ویژه نظام اقتصادی و نظام مالی به عنوان خرده نظام آن گردیده، نظام مالی اسلامی را بر پایه اخلاق، سامان می‌دهد. از این رو، دین مبین اسلام در نظام مالی اسلامی و در عرصه روابط انسان‌ها با اموال و اشیاء، با ناهنجاری‌های اخلاقی در این نظام، برخورد سلبی؛ و با هنجارهای اخلاقی، رفتار ایجابی نموده است و روابطی مانند ربا را بر نمی‌تابد؛ رابطه‌ای که به علت ماهیت ظالمانه و غیر اخلاقی آن، آثار اقتصادی زیانباری بر جامعه دارد. بر این بنیاد، مهندسی نظام مالی اسلامی می‌باید بر پایه اصول و هنجارهای اخلاقی، سامان یابد.

در نتیجه، حاکمیت آموزه‌های اخلاقی در طراحی نظام مالی اسلامی، امری است که مستندات آن در دین مبین اسلام، به روشنی بیان شده است. هدف این مقاله، شناسایی این اصول و هنجارهای اخلاقی حاکم، با شیوه تحلیل محتوا و مطالعه کتابخانه‌ای می‌باشد. ایده اصلی آن است که نظام مالی اسلامی، اخلاق محور است. فرضیه اصلی، بر مبنای حاکمیت اصول اخلاقی بر نظام مالی اسلامی، شکل گرفته است.

۱. ادبیات بحث

پیشینه بحث اخلاق در نظام مالی، به نوعی با مباحث فقه معاملات، هم‌داستان است. فقیهان و اندیشوران اسلامی هنگام بحث از فقه معاملات، به آداب تجارت و کسب و کار پرداخته‌اند

۱. قال رسول الله ﷺ: «... استعمل فی تجارتك مكارم الأخلاق والأفعال الجميلة للدين والدنيا».

و می توان ضوابط اخلاقی حاکم بر معاملات را در بحث های فقهی رصد نمود. همراه با توسعه بازارهای مالی و افزایش روزافزون محصولات مالی، آثاری در حوزه مطالعات مالی با رویکرد اخلاقی نیز خلق شده است. جواد/ایروانی در گفتاری موسوم به «اخلاق اقتصادی از دیدگاه قرآن و حدیث»، در یک صفحه، از اصول حاکم بر اخلاق و تجارت یاد کرده و مواردی چون «اصل توجه به معنویات»، «اصل عدالت»، «اصل خیرخواهی و نفی غش»، «اصل احسان» و «اصل امانت بودن مال» را فهرست نموده است. غلام علی معصومی نیا، نویسنده مقاله «اخلاق اقتصادی: مبانی بینشی، آموزه ها و آثار»، ضمن بیان سیر اجمالی اخلاق و اقتصاد در غرب، عمده ترین مبانی ارزشی اخلاق اقتصادی اسلام همچون رزق مقدر، دنیا و آخرت، و فقر و غنا را بررسی کرده است. سید حسین میرمعزی در کتاب «نظام اقتصادی اسلام»، در بخش چهارم کتاب، اخلاق اقتصادی اسلامی و نقش آن در کارکرد نظام اقتصادی اسلام را بیان کرده است. احمد علی یوسفی در کتاب «نظام اقتصاد علوی»، فصل دوم از بخش دوم کتاب خود را به مبانی ارزشی و اخلاقی اقتصاد علوی همچون تقدیر، توکل، زهد و قناعت اختصاص داده است. محمد عیدالله در گفتاری با عنوان «Islamic risk management: towards greater and efficiency ethics» و نیز در فصل اول و دوم کتاب خود تحت عنوان «Islamic financial services» از هنجارهای اخلاقی در نظام مالی اسلامی^۱ مانند آزادی در انعقاد قرارداد^۲، نفی ربا، غرر، قمار، ضرر و همکاری دوجانبه و مسئولیت مشترک^۳ یاد کرده است. تمایز این گفتار با مطالعات صورت گرفته، در آن است که عمده مباحث انجام شده، در حوزه رفتار فردی، بحث شده است و فاقد نگرش نظام مند است. اما ما در این گفتار، اصول اخلاقی را در قالب نظام مالی اسلامی مطالعه می کنیم. به نظر می رسد تا کنون در این باره اثری با رویکرد یادشده نوشته نشده است؛ در نتیجه این تحقیق، در این زمینه دارای نوآوری است.

1. Norms of Ethics in an Islamic Financial System.

2. Freedom to Contract.

3. Mutual Cooperation and Solidarity.

۲. کلیات و مفاهیم

مفهوم‌شناسی اخلاق

در لغت، اخلاق بر وزن افعال جمع واژه خُلُق است. خُلُق به صفات نفس انسان گفته می‌شود. صفات نفس، برخی پایدار و برخی ناپایدار است. صفات پایدار را ملکه می‌نامند. ملکات انسان، منشأ افعال او است؛ ملکاتی که منشأ افعال نیکند، فضیلت؛ و ملکاتی که منشأ افعال بدند، رذیلت، نامیده می‌شوند.

اخلاق، ملاک کلی برای تشخیص خوب یا بد بودن ملکات و افعال را به دست می‌دهد: «هر ملکه (صفت پایدار) یا عملی که به تحقق کمال انسان کمک کند، فضیلت و خوب است؛ و هر چه مانع تحقق آن است، رذیلت و بد است» (فتحعلی‌خانی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۵-۲۱؛ میرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۴۵۸). از این رو، عدالت ملکه‌ای است که به تحقق کمال و سعادت انسانی کمک می‌کند؛ بنابراین جزو فضایل است. در مقابل، ظلم مانع رسیدن انسان به کمال است و از این رو، رذیلت خوانده می‌شود.

در تعریف دیگر، اخلاق مجموعه قواعدی است که رعایت آن‌ها برای نیکوکاری و رسیدن به کمال، لازم است. قواعد اخلاق، میزان تشخیص نیک و بد است. احترام به این قواعد، در ضمیر و نهاد انسان‌ها ریشه دارد؛ و بی آن‌که به دخالت دولت نیازی باشد، انسان در وجدان خویش، آن‌ها را محترم و اجباری می‌داند (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵۴۶).

به نظر می‌رسد، قلمرو اخلاق در تعریف نخست، گسترده‌تر از تعریف دوم است. در تعریف اول، موضوع علم اخلاق، صفات و رفتارهای نیک و بد؛ و در تعریف دوم، موضوع علم اخلاق، قواعد حاکم بر رفتارهای انسان در مسیر دستیابی وی به کمال است.

مقصود از اصول اخلاقی حاکم، قواعد و رویکردهای حاکم و جهت‌دهنده تدابیر و رفتارهایی است که اسلام در عرصه روابط اقتصادی و مالی در مسیر حرکت کمالی انسان، مطرح کرده است. از این رو، در این گفتار، از اصول اخلاقی حاکم بر مهندسی نظام مالی اسلامی بحث می‌گردد و در صددیم اصول و رویکردهای جهت‌دهنده رفتارهای اقتصادی را - که برای دستیابی انسان به کمالش، لازم است - از آنچه مانع است، بازشناسیم. بر بنیاد شناسایی

این اصول، هم حقوق و تعهدات هر یک از شرکت کنندگان در نظام مالی اسلامی روشن می گردد و هم شیوه سامان دهی نظام مالی اسلامی را می توان تبیین کرد.

مفهوم شناسی مهندسی نظام مالی

اصطلاح «مهندسی مالی»، مفهومی جدید است (سویل، ۱۳۸۶، ص ۵؛ قندوز، ۲۰۰۸، ص ۲۷). اغلب تعریف هایی که درباره مهندسی مالی طرح شده، در زمینه هایی مختلف، دارای مفاهیم تلویحی متفاوتی است.

در رهیافت مدیریت مالی، مهندسی مالی، عملیات کمی و تحلیلی است که برای بهبود فعالیت های مالی یک مؤسسه به کار می رود (قندوز، همان، ص ۲۷-۲۸). از دیدگاه بازارهای مالی، اصطلاح مهندسی مالی برای توصیف تحلیل داده هایی به کار می رود که از بازار مالی به طریق علمی، به دست آمده باشد. مهندسی مالی، در بازار مالی فراوان به کار گرفته می شود؛ و به طور خاص در تجارت، کسب و کار، نرخ گذاری خیارات و سهام های آتی کاربرد دارد (قندوز، همان، ص ۲۸). بر اساس مأخذی از دانشگاه هاروارد^۱، پایه و اساس دانش مهندسی مالی، در پویایی بازار اوراق بهادار، به خصوص طراحی، قیمت گذاری و مدیریت ریسک قراردادهای مالی است (به نقل از شایان ارانی، ۱۳۷۹، ص ۶۶).

تعریف عام مهندسی مالی، شامل طراحی، توسعه، استقرار ابزارها و فرایندهای مالی و همچنین طراحی مجدد راه حل های خلاقانه برای مسائل مالی موجود می باشد (Finnerty, 1988: p14).
سویل، همان، ص ۱۰۱؛ قندوز، همان).

بر اساس تعریف یادشده، طراحی، توسعه، تطبیق و خلاقیت، چهار ویژگی مهندسی مالی محسوب می گردند. با تکیه بر این ویژگی ها، مهندسی مالی در صدد تطبیق ابزارهای مالی موجود با شرایط بازار (عرضه کنندگان و تقاضا کنندگان وجوه) و طراحی ابزارهای مالی جدید (مانند انواع برگه های اختیار معامله، انواع اوراق قرضه با بهره و بدون بهره، انواع قراردادهای تحویل آتی، و انواع سهام و یا اصلاح ابزارهای مالی موجود، همچنین ابداع سوآپ ها، اوراق بهادار سازمان های دولتی با پشتوانه اقساط ناشی از وام های رهنی) برای استفاده از فرصت های

1. Harvard Business Review, Islamic Banker.

سودآور در عرصه کسب و کار است. علاوه بر این، مهندسی مالی، نقش تغییر عقاید کهنه مالی و تبدیل آن‌ها به عقاید نو و جدید را نیز به عهده دارد. معرفی سوآپ‌ها و صندوق‌های مشترک سرمایه‌گذاری به شکلی جدید، از دیگر فعالیت‌های مهندسی مالی است.

به هر صورت، عبارت مهندسی مالی دارای مفاهیم تلویحی فراوانی است؛ و این عبارت، حیطه وسیعی را شامل می‌شود (سولیم، همان). آن گونه که ملاحظه شد، در تعریف عام مهندسی مالی، از مفاهیمی چون «طراحی»، «طراحی مجدد» و توسعه فرایندهای مالی بهره‌برداری شده است و پژوهشگران، مهندسی مالی را طراحی ابزارها و فرایندهای مالی دانسته‌اند؛ چنان‌که جمعیت بین‌المللی مهندسی مالی بعد از بیان تعریف مهندسی مالی، چنین نتیجه‌گیری می‌کنند که منظور از اصطلاح مهندسی، ساختار است (قندوز، همان، ص ۲۸). اندیشمندانی چون، اقبال/افضل و شایان/ارانی، اساس بحث مهندسی مالی را در طراحی ساختارهای مالی ساده یا پیچیده برای تأمین مالی یا سرمایه‌گذاری خلاصه نموده‌اند (به نقل از، شایان/ارانی، ۱۳۷۶، ص ۲۴ و ص ۳۰۷).

از مطالب گفته‌شده به دست می‌آید که «مهندسی نظام مالی» طراحی ساختار نظام مالی و بیان راه‌حل‌های خلاقانه برای حل مسائل نظام مالی است. به موجب این تعریف، مهندسی نظام مالی در معنای وسیع آن، مفاهیمی چون طراحی ساختار نظام مالی، تعریف نقش و کارکردهای نظام مالی و نهادهای مالی و نیز طراحی ابزارهای مالی را در بر می‌گیرد. در برخی مآخذ مالی، تعبیر مشابهی درباره مهندسی مالی دیده می‌شود. محمدجواد توکلی در گفتاری با عنوان «روش‌شناسی مهندسی نظام مالی اسلامی»، مهندسی نظام مالی را به مفهوم طراحی نظام مالی به منظور پاسخ‌گویی به نیازهای موجود در بخش پولی به کار برده است. یادآور می‌شود که طراحی مزبور، مشتمل بر طراحی ساختار نظام مالی، تعریف نقش و کارکرد بازارهای مالی و نهادهای مالی فعال در آن‌ها، و بالاخره طراحی ابزارهای مالی است (توکلی، ۱۳۸۹، ص ۴).

نظام مالی اسلامی، شبکه‌ای از بازارهای اسلامی، ابزارهای اسلامی و نهادهای مالی است که با داشتن روابط نظام‌مند و تعاملی، وظیفه انتقال وجوه از واحدهای اقتصادی دارای مازاد منابع مالی به واحدهای دچار کمبود منابع در چهارچوب اصول و قوانین اسلامی، بر عهده دارد (منظور و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۱۰۶-۱۰۷)؛ از این رو، «مهندسی نظام مالی اسلامی» عبارت است از

طراحی ساختاری مشتمل بر شبکه‌ای از بازارها، ابزارها و نهادهای مالی در چهارچوب اصول و قوانین شریعت اسلامی و در جهت دستیابی به اهداف و آرمان‌های اسلامی، و نیز بیان راه‌حل‌های خلاقانه برای حل مسائل نظام مالی و تعریف نقش و کارکردهای نظام مالی و نهادهای موجود در آن.

۳. هدف غایی نظام مالی اسلامی

هدف‌ها، مقصدهایی است که یک نظام برای رسیدن به آن طراحی شده است (میرمزی، ۱۳۹۰، ص ۴۹). بنابراین، اهداف در نظام مالی اسلامی، نقطه‌هایی مطلوبند که عناصر این نظام برای رسیدن به آن، سازمان‌دهی و طراحی شده است. از آن‌جا که نظام مالی اسلامی، مجموعه‌ای از اجزا و اهداف می‌باشد، در نتیجه، در مباحث مربوط به مهندسی نظام مالی اسلامی، شناخت اهداف نیز ضروری به نظر می‌رسد. گفتنی است که نظام مالی اسلامی دارای اهداف جاری، واسط و عالی می‌باشد، در این گفتار مجال پرداختن به همه اهداف نیست؛ از این رو، تنها به هدف عالی در این زمینه می‌پردازیم.

هدف عالی یا غایی نظام عام اسلامی، سعادت فرد و جامعه و هدف غایی نظام اقتصادی اسلام، رفاه عمومی است (میرمزی، همان، ص ۱۶۱ و ص ۱۷۲). بنابراین هدف غایی نظام مالی اسلامی (به عنوان خرده نظام) در نظام اقتصادی اسلام نیز رفاه عمومی است. در تأیید هدف غایی نظام اقتصادی و مالی اسلام، گفتار بسیار جامع و روشنی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:

خمس خصال من فقد منهن واحدة لم یزل ناقص العیش زائل العقل مشغول القلب، فاولها: صحة البدن، والثانية: الامن والثالثة: السعة فی الرزق، والرابعة: الاتساق الموافق ... والخامسة و هی تجمع هذه الخصال الدعة؛ پنج چیز است که هر کس یکی از آن‌ها را نداشته باشد، زندگی‌اش همواره با کاستی مواجه، خردش سرگشته، و فکرش مشغول است: اول، تندرستی؛ دوم، امنیت؛ سوم، فراخی در روزی؛ چهارم، همدم سازگار ...؛ و پنجم که جامع همه این‌ها است، رفاه و آسایش است. (مجلسی دوم، ۱۴۱۰ق، ج ۷۶، ص ۳۰۰، ج ۷۸، ص ۱۷۱، کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۲۴۱).

در این روایت، ویژگی پنجم (رفاه و آسایش) قدر جامع و گردآورنده چهار ویژگی دیگر شمرده شده است؛ یعنی اگر جامعه‌ای چهار ویژگی دیگر را نداشته باشد، مردم آن به رفاه و آسایش نمی‌رسند و زمانی به آسایش و رفاه نایل می‌شوند که تمام آن چهار ویژگی را دارا باشد. به عبارت دیگر، آن چهار ویژگی پیشین، مقدمه‌ای برای دستیابی به ویژگی پنجم می‌باشد. بنابراین هدف عالی زندگی در بعد مادی و اقتصادی، رفاه عمومی است؛ و سایر امور اگر در نظر گرفته شوند، جنبه مقدمی دارند (یوسفی، ۱۳۸۷، ص ۲۶۸؛ میرمعزی، همان، ص ۱۷۰).

خاطر نشان می‌سازد که رفاه عمومی، در نظام اقتصاد متعارف نیز هدف غایی به شمار می‌رود (یوسفی، همان، ص ۲۵۱؛ میرمعزی، همان، ص ۱۵۳)؛ چنان‌که ژان بشلر می‌گوید: نظام سرمایه‌داری در تلاش برای حداکثر کردن بازده اقتصادی، از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کند (بشلر، ۱۳۷۰، ص ۸۵-۸۶). در این صورت، بین هدف غایی نظام مالی اسلامی (به عنوان بخشی از نظام اقتصادی اسلام) و نظام مالی متعارف (به عنوان بخشی از نظام اقتصادی متعارف)، مشابهتی ظاهری وجود دارد. برخی محققان اقتصاد اسلامی مانند مندرق‌رحف معتقدند که «اهداف نظام اقتصاد اسلامی از هیچ نظام دیگری متمایز نیست» (یوسفی و همکاران، ۱۳۷۹، ص ۲۸۲)؛ اما تفاوت در هدف غایی، امری است که محققان نظام‌های اقتصادی به صراحت از آن سخن گفته‌اند و معتقدند که اختلاف بزرگی میان اهداف این دو نظام وجود دارد و تفسیری که نظام سرمایه‌داری از رفاه بیان می‌کند، با رفاه در بینش اسلامی، تفاوت بنیادین دارد. دلایل این اختلاف، موارد ذیل را در بر می‌گیرد (شاپرا، بی‌تا، ص ۳۷؛ میرمعزی، همان، ص ۲۰۴-۲۰۶):

۱. یکی از دلایل اختلاف، ناشی از تفاوت در مفهوم سعادت است؛ «در بینش سرمایه‌داری، سعادت انسان با رفاه مادی‌اش برابر است. رفاه مادی فرد به معنای دستیابی به بیش‌ترین لذت مادی با کمترین درد است و رفاه عمومی از جمع جبری رفاه تک‌تک افراد حاصل می‌شود. در بینش اسلامی، سعادت انسان با رفاه مادی‌اش برابر نیست. انسان سعادت‌مند، انسانی است که در سیر تکاملی خود به سوی خداوند متعال، به بیش‌ترین توفیق دسته‌یافته باشد و رفاه مادی یکی از زمینه‌های لازم برای این سیر تکاملی است. افزون بر این، مفهوم رفاه مادی در بینش

اسلام با ترکیبی از مؤلفه‌های امنیت، صحت، وسعت روزی، روابط اجتماعی سالم و آرامش، حاصل می‌شود».

۲. دیگر علت اختلاف، به میزان پایداری هر یک از این دو نظام، به ارزش‌های معنوی و اخلاقی، عدالت اجتماعی و اقتصادی و اخوت انسانی مربوط است. در منظومه زیرنظام‌های سرمایه‌داری، نظام اقتصادی در رأس هرم قرار دارد و بر سایر زیرنظام‌های اخلاقی و حقوقی و غیر این‌ها سایه افکنده، همه را به استخدام خود در می‌آورد. اما در منظومه زیرنظام‌های نظام عام اسلامی، نظام اخلاقی و تربیتی اسلام در رأس قرار می‌گیرد و سایر زیرنظام‌ها از جمله نظام اقتصادی، باید چنان تنظیم و هدف‌گذاری شود که زمینه‌های لازم را برای عملکرد بهینه نظام اخلاقی اسلام فراهم آورد. گفته می‌شود که داشتن راهبرد، یک امر تعیین‌کننده در هدف‌گذاری و تحقق اهداف است و مهم‌ترین عناصر راهبرد اقتصادی اسلام، تحقق تعالی اخلاقی انسان و جامعه است. بدون این تعالی، تحقق هیچ یک از اهداف نظام اسلامی از جمله رفاه حقیقی، ممکن نخواهد بود. اما در نظام اقتصاد سرمایه‌داری از این امر مهم، غفلت شده است.

۴. اصول اخلاقی حاکم بر مهندسی نظام مالی اسلامی

دین مبین اسلام با تعریف اصول و هنجارهایی بر رعایت فضایل انسانی و مکارم اخلاق، تأکید بسیار دارد. این اصول و هنجارها که در منابع اصیل اسلامی مانند قرآن و سنت یاد شده، حقوق و تکالیف شرکت‌کنندگان در یک نظام مالی اسلامی را مشخص و چهارچوب حقوق واحدهای دارای مازاد منابع (پس‌اندازکنندگان) و واحدهای دارای کمبود منابع (سرمایه‌گذاران) را روشن می‌کند. بنابراین بحث اخلاقی بودن، در چهارچوب حقوق پس‌اندازکنندگان و سرمایه‌گذاران طرح می‌شود.

ضوابط اخلاقی حاکم، برگرفته از منابع اصیل اسلامی شامل قرآن و سنت است. آموزه‌های اسلامی در زمینه تبیین روابط انسان با اموال (یکی از عرصه‌های اخلاق) فراوان است. بنابراین با مراجعه به این منابع، می‌توان معیارهای اخلاقی حاکم بر مهندسی نظام مالی اسلامی را استخراج کرد که بر اساس آن، حقوق و تعهدات هر یک از شرکت‌کنندگان بازار مالی آشکار می‌شود.

۱. آزادی از ربا

قرآن کریم، در چندین موضع، به تحریم ربا، بیان آثار سوء آن و بدگویی از رباخواران پرداخته است (مدثر/ ۶/ روم/ ۳۹؛ نساء/ ۱۶۰-۱۶۱؛ آل عمران/ ۱۳۰-۱۳۱؛ بقره/ ۲۷۵-۲۷۶)، و در آیات ۲۷۸ و ۲۷۹ سوره بقره^۱ که در واپسین روزهای زندگانی پیامبر اسلام ﷺ نازل شد، به نص صریح قرآن کریم، رباخواری در حکم پیکار با خدا و رسول خدا می باشد. از این رو، این آیات سوره بقره، از جمله آیاتی است که به طور صریح و قاطع ربا را تحریم کرده است.

افزون بر گزاره های قرآنی، روایات فراوانی از پیشوایان دینی، در تحریم ربا نقل شده است. این روایات، بزرگی گناه ربا را یادآور شده، آثار زیان بار آن را بر فرد و جامعه بیان می کند (مجلسی دوم، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰۳، ص ۱۲۱). همچنین پیامبر اسلام ﷺ، رباخواری را بدترین و خبیث ترین نوع کسب در آمد خوانده اند:

عن رسول الله ﷺ «شر المكاسب كسب الربا» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۴۲۶)؛ بدترین کسب ها رباخواری است.

فقهای عظام نیز معتقدند که ربا، افزون بر حرمت آن در کتاب و سنت، به اجماع مؤمنان و بلکه به اجماع مسلمین، باطل است. محقق نجفی و امام خمینی^۲ می گویند: بعید نیست که تحریم ربا از جمله ضروریات دین باشد که اگر کسی آن را حلال بشمارد، در سلک کفار قرار می گیرد (محقق نجفی، ۱۳۸۱م، ج ۳۳، ص ۳۳۲؛ امام خمینی^۳، بی تا، ج ۱، ص ۴۹۲-۴۹۳).

بنابراین، در حیات اقتصادی و معیشت انسان ها «ربا یکی از بزرگ ترین مصادیق نافرمانی خداوند و اعراض از یاد او و عدم پای بندی به تقوای الهی است. در آیات قرآنی «خداوند متعال به روشنی به یکی از راز و رمزهای بسیار مهم سعادت مادی انسان ها که همان حذف ربا و اجتناب از رباخواری است» (صمصامی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۶)، اشاره می کند.

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ * فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبَسِّمُوا فَلَكُمْ زُجُجًا أَفَوَلَّيْكُمْ لَا تَتْلُمُونَ وَلَا تَنْظُمُونَ».

۲. عن فقه الرضی علیه السلام: «اعلم یرحمک الله ان الربا حرام سحت من الکبائر و معاقد وعدالله علیه من النار فتعوذ بالله منها و قوم حرم علی لسان کل نبی و فی کل کتاب».

پس، رباخواری در مسیر حرکت کمالی انسان، مانع ایجاد می‌کند و در زمره اعمالی قرار دارد که از نظر اخلاقی، ردیلت محسوب می‌گردد؛ زیرا ربا مصداق بارزی از کردارهای ناهنجار اخلاقی مانند ظلم، گسترش فساد، تباهی و از دست رفتن اموال گرایش به سودجویی و ترک کردارهای نیک مانند قرض الحسنه و مانند آن است. این معانی به خوبی در پاسخ امام رضا علیه السلام به نامه محمد بن سنان انعکاس یافته است که آن حضرت علیه السلام در بیان علت تحریم ربا فرمودند:

علت تحریم، این است که خداوند عزوجل از ربا نهی کرد، چون مایه تباهی اموال است؛ زیرا انسان اگر یک درهم را به دو درهم بخرد، بهای یک درهم، یک درهم است و بهای درهم دیگر باطل (و ناحق) است. پس خرید و فروش ربوی، در هر حال برای فروشنده و خریدار، موجب خسارت است. خداوند عزوجل ربا را بر بندگان حرام کرد، زیرا باعث نابودی اموال است ... و علت تحریم ربا در نسیه، از بین رفتن کارهای نیک و نابودی اموال و گرایش مردم به سودجویی و رها کردن قرض است و حال آن که قرض از کارهای نیک است و نیز ربا سبب فساد و ظلم و از دست رفتن ثروت‌ها است (حر عاملی، همان، ج ۱۲، ص ۴۲۵).

از میان ناهنجاری‌های اخلاقی یادشده، رباخواری، ظلم فاحش و آشکاری است؛ زیرا همه کسانی که به فعالیت‌های اقتصادی در صنعت، کشاورزی، دامپروری و خدمات اشتغال دارند، در سود و زیان شریک هستند؛ اما تنها رباخواران از این قاعده مستثنا هستند و بدون این که کار مثبت و مفیدی انجام دهند، تنها سود دریافت می‌کنند. این عمل، نوعی ظلم و روشی برای کسب و کار بدون زحمت است (عیسی، بی‌تا، ص ۳۶). بنابراین ربا مصداق بارزی از مصادیق ظلم بوده، بلکه رباخواری ظلم فاحش و آشکار است.

بر این اساس، ضرورت دارد که دستور الهی مبنی بر تحریم ربا، در اداره امور اقتصادی انسان‌ها به کار گرفته شود و مهندسی نظام مالی اسلامی بر پایه حذف ربا سامان یابد؛ زیرا «تا زمانی که این دستور الهی در اداره امور اقتصادی انسان‌ها به کار گرفته نشود، گره‌گشایی از مشکلات اقتصادی انسان‌ها نخواهد شد و تنگی معیشت مردم همچنان به عنوان يك معضل

لاینحل در جوامع بشری باقی خواهد ماند» (مصمصی، همان)؛ و جامعه به کمال و تعالی حقیقی، نخواهد رسید.

۲. آزادی از غرر

ممنوعیت معاملات غرری، یکی از ضوابط حاکم بر معاملات به ویژه معاملات بازار سرمایه است. فقیهانی مانند مراغی و نراقی ممنوعیت بیع غرری را اجماعی می‌دانند و گفته می‌شود که شهید اول بطلان آن را از ضروریات به حساب آورده است (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۱۲؛ نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۸۳-۸۴). عمده دلیل مسأله، روایت نبوی معروف «نهی النبی عن بیع الغرر» (حر عاملی، همان، ج ۱۷، ص ۴۴۸) است. بر اساس پژوهش علامه نراقی، این حدیث در آثار فقهی‌ای چون «انتصار»، «سرائر»، «تذکره»، «شرح قواعد»، «تنقیح» و «قواعد» گزارش شده و در قاموس‌های «مجمع البحرین»، «صحاح»، «نهایه» و «مختصر» نیز ذکر آن، آمده است. همچنین در جوامع روایی اهل سنت نیز از آن یاد شده است (نراقی، همان، ص ۸۴). گفتنی است، حدیث نبوی پیش گفته به شکل عام «نهی النبی عن الغرر» (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۵۱) نیز گزارش شده است. شیخ طوسی در کتاب «خلاف»، ابن‌زهره در کتاب «شرکت» (امام خمینی رحمه الله، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۳۴۰) و علامه حلی در «تذکره» (حلی، همان)، به این روایت، استناد کرده‌اند.

به هر صورت، در ممنوعیت معامله غرری تردیدی وجود ندارد؛ زیرا در روایات فراوانی از آن نهی شده است (محدث نوری، همان، ج ۱۳، ص ۳۳۵؛ شیخ صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۲۷۷-۲۷۸). البته مدرک اصلی ممنوعیت این معامله، حدیث نبوی مشهور است که ذکر آن گذشت. اگر در سند این حدیث، خدشه شود، استناد مشهور فقها ضعیف سند را جبران می‌کند؛ و استدلال به آن، تمام است. در این صورت، مهم در مسأله، بیان معنا و قلمرو قاعده نفی غرر است.

به نظر می‌رسد از کاربرد واژه غرر و مشتقات آن در معنای «خدعه» و «فریب» در قاموس واژگان (ابوحیب، ۱۴۰۸ق، ص ۲۷۲؛ ابن‌اثیر، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۵۵؛ جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۷۶۹)، و بر بنیاد پژوهشی که فقیهانی مانند محقق اصفهانی و امام خمینی رحمه الله انجام داده‌اند و موارد استعمال اصلی غرر را خدعه یاد نموده‌اند (اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۷۷؛ امام خمینی رحمه الله، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۲۹۵-۲۹۸) برمی‌آید که غرر در معاملات و مبادلات مالی، به مفهوم خدعه و

به کارگیری نیرنگ در معامله است. با توجه به ممنوعیت غرر در شریعت اسلامی، همه معاملات و قراردادهای اسلامی باید از عنصر خدعه و فریبکاری، خالی باشد. به عبارت دیگر، هر گونه روابط مالی و معاملاتی که در آن فضایل و ارزش های اخلاقی مانند راستی و صداقت قربانی شود، انواع رذیلت ها مانند خدعه و فریب در آن حضور داشته و هر يك از طرفین معامله در انجام تعهد با حسن نیت اقدام نکنند، و معامله ظاهری فریبنده و گمراه کننده داشته باشد، از نظر شرعی، مصداق غرر است و مشروع نیست.

بنابراین در طراحی نظام مالی اسلامی، سازوکاری که بر پایه عنصر خدعه و فریبکاری سامان یابد، و فضایل اخلاقی را قربانی کند، از نظر شرع مقدس اسلام به رسمیت شناخته نمی شود؛ و بر بنیاد نتیجه اخلاقی ممنوعیت غرر، مهندسی نظام مالی اسلامی می باید بر اساس این ویژگی ها سامان گیرد:

الف. خالی بودن معاملات از وضعیت عدم اطمینان؛

ب. شفافیت معاملات و مبادلات؛

ج. استقرار روابط مالی بر اساس عناصر صداقت و درستکاری و در فضای عقلانی و منطقی؛

د. انجام تعهدات با حسن نیت از سوی هر يك از شرکت کنندگان در بازار مالی؛ یعنی طرفین معامله تمام حقایقی را که در محدوده اطلاعات آنان قرار دارد، در اختیار يك دیگر بگذارند.

۳. نفی قمار و میسر

قمار، به خطر انداختن پول به امید کسب منفعت در جایی است که این امید بر پایه بخت و شانس و تصادف و رخداد های غیر مطمئن استوار باشد و ریسک کردن به خودی خود، ضرورتی نداشته باشد (صالح آبادی، ۱۳۸۵، ص ۶۰). بنابراین قمار در وضعیت بی اطمینانی مفرط و متکی بر بخت و شانس، تحقق می یابد و یک نوع بازی با جمع صفر است؛ از این رو گفته اند: «قمار در حقیقت يك بازی ستیزه جویانه است که دو طرف به خاطر استفاده انحصاری با یکدیگر انجام می دهند و اصلاً حسن نیت در آن مطرح نیست. هر طرف به تصور این که بخت

و شانس با او یاری خواهد کرد و برنده خواهد شد، اقدام به عمل قمار می‌نماید و اگر بداند برنده نخواهد شد، هرگز آن عمل را انجام نخواهد داد» (همان).

پس در قماربازی، همواره يك طرف بازنده است و طرف دیگر سود می‌برد؛ و مجموع بازی صفر می‌گردد و طرفین خود را در معرض خطر از دست رفتن سرمایه و دارایی قرار می‌دهند. این عمل در عرف جامعه، کاری بس مذموم و ناپسند و مغایر ارزش‌های اخلاقی است.

در قرآن مجید، از قمار با تعبیر «میسر» یاد شده است. در روایتی، جابر جعفی به نقل از امام باقر (ع) آورده که آن حضرت فرمود: هنگامی که خداوند این آیه را فرستاد که ﴿إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (مائده/۹۰)، از رسول خدا (ص) پرسیدند: «میسر» چیست. فرمود: هر چیز که با آن قمار کنند؛ حتی استخوان کعب (قاب) و گردو بازی (شیخ صدوق، ۱۳۱۴ق، ج ۳، ص ۳۶۰).

در آیه شریف، خداوند به دوری از میسر فرمان داده است و «میسر» را عمل پلید و شیطانی و اجتناب از آن را، شرط رستگاری دانسته است. سپس خداوند با نهی اکید از قمار و میسر، زیان و فساد آن را یادآوری می‌کند:

﴿إِنَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ﴾ (مائده/۹۱)

در این آیه، صفات رذیله‌ای چون ایجاد دشمنی و کینه در جامعه و فراموشی ذکر خداوند، از آثار زیان‌بار قماربازی ذکر شده است. همچنین در آیه دیگری، به بزرگی گناه میسر اشاره شده است:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعَةٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا﴾ (بقره/۲۱۹)

در روایات دینی نیز قمار نکوهش شده است؛ مثلاً امام رضا (ع) در حدیثی طولانی، می‌فرمایند: خداوند از تمام اقسام قمار نهی کرده است و مردم را به دوری از آن فراخوانده و آن را عمل پلید معرفی کرده است (مجلسی دوم، ۱۴۱۰ق، ج ۷۶، ص ۲۳۳، باب القمار). همچنین در تفسیر

عیاشی به نقل از اسباط بن سالم آمده است که امام جعفر صادق علیه السلام قمار را مصداق اکل مال به باطل دانسته است (همان).

از نظر تحلیلی نیز قمار باطل و نامشروع است؛ زیرا در قمار، رهن و گرو می گذارند و شرط بندی صورت می گیرد. بنابراین قمار و شرط بندی بر اصول تجاری داد و ستد مشروع، مبتنی نیست و با نظم اجتماعی، مخالف است؛ از این رو، باطل و نامشروع بوده و هیچ تعهدی از آن ناشی نمی شود (صالح آبادی، همان).

با توجه به این بحث ها، مهندسی برخی ابزارهای مالی در نظام مالی متعارف، مصداق قماربازی و عملی ضد اخلاقی می باشد. بر اساس دیدگاه برخی از دانشوران مسلمان درباره ابزارهای مالی، مانند آتی ها و اختیارات، این قراردادها تنها در تفاوت های قیمتی تسویه می شوند. بنابراین، این قراردادها بیش تر از آن که به عنوان ابزاری برای مدیریت ریسک باشند، به عنوان ابزاری برای قمار به کار گرفته می شوند (عیدالله، ۱۳۸۹، ص ۶۲).

همچنین در نظام مالی متعارف، عملیات بورس بازی، یک پدیده غالب می باشد. بورس بازی فعالیت اقتصادی در بازارهای مالی است که در آن بورس باز، دارایی هایی مانند اوراق بهادار و ارز را بدون قصد نگهداری با پذیرش ریسک، خریداری کرده و به دنبال کسب سود از مابه التفاوت قیمت در کوتاه ترین زمان ممکن می باشد (Jhon Blac, 1997: speculation). فعالیت بورس بازی که در بازار سرمایه، سفته بازی نیز نامیده می شود، در برخی اشکال آن به نوعی قمار منتهی می گردد؛ چنان که یکی از شقوق بورس بازی آن است که «سرمایه گذاری مبتنی بر بخت و شانس صورت می گیرد» (صالح آبادی، همان، ص ۵۴)، و این عملیات نوعی قمار است؛ و از نظر شرعی، مصداق بورس بازی اعتراض آمیز خواهد بود.

بر اساس بحث های گذشته، میان بورس بازی اعتراض آمیز و غیراعتراض آمیز بر اساس پذیرش درجه و نوع ریسک و قصد خرید سهام و اعمالی که برای کسب سود انجام می شود، می توان تمایز قائل شد (صالح آبادی، همان، ص ۴۶)؛ اگر سرمایه گذاران در بازار سهام، بعد از بررسی دقیق توانایی مالی شرکت ها بر اساس اطلاعات قابل اعتماد در خصوص فاکتورهای اساسی، شامل دارایی ها و عملکرد شرکت سرمایه گذاری کنند، این نوع سرمایه گذاری را بورس بازی

منطقی و عقلایی یا غیراعتراض آمیز می‌نامند که در مجموع عمل سرمایه‌گذاری برای رشد اقتصادی کشور مفید است. چنانچه سرمایه‌گذاران درصدد کسب سود آسان، آنی و بدون زحمت باشند و در فرایند خرید و فروش، هیچگونه مطالعه یا تحلیلی درباره سهام شرکتی که سهام آن را خرید و فروش می‌کنند، انجام ندهند. بلکه حداکثر کاری که انجام می‌دهند، بررسی و مطالعه روند تغییر قیمت‌ها و تمایل بازار باشد و یا پایه و اساس تصمیم‌گیری‌ها برای خرید و فروش سهام، شایعات فراگیر بازار باشد، در این صورت با بورس‌بازی کورکورانه مواجه خواهیم بود (Man, 1993, p.18-18)، از این رو، گاهی در معاملات پیچیده‌تر، قضاوت بورس‌بازانه تحت تأثیر شانس که نوع خاصی از قماربازی است، قرار دارد (Samuelson, 1985, p. 429). در قاموس مالی، این نوع بورس‌بازی به «قماربازی تجاری منطقی» توصیف شده است (صالح آبادی، همان، ص ۴۷).

از منظر برخی از اقتصاددانان اهل تسنن، بورس‌بازی در برخی از انحاء آن، ماهیت مقارنه و قماربازی می‌یابد؛ از دیدگاه/حکم درپیش، هنگام معامله در بازارهای بورس، اگر معاملات به صورت نقد یا مدّت دار (نسیه و سلف) در چهارچوب احکام شرع تحقق یابد، اشکالی ندارد؛ ولی در صورتی که ثمن در عقد معین نشود و مثنی به قیمت یک ماه یا چند ماه بعد خرید و فروش شود، این همان بورس‌بازی است که غرض از آن، انتفاع از اختلاف قیمت‌ها است و داخل در رهان (مسابقه همراه با شرط‌بندی) قرار می‌گیرد که شرعاً باطل است؛ زیرا در حقیقت، فروشنده بر کاهش قیمت در روز معین و خریدار بر افزایش قیمت در آن روز شرط‌بندی می‌کند و هر کس درست بگوید، مابه‌التفاوت را می‌برد (الدرویّش، ۱۴۰۹ق، ص ۵۷۳-۵۸۴). بنابراین مصداق شرط‌بندی و قمار است. یوسف کمال محمد نیز در باب بورس‌بازی، این مشکل را مطرح می‌کند که فعالیت بازارهای بورس از سرمایه‌گذاری حقیقی به عملیات صوری - که در آن هر دو طرف معامله (ثمن و کالا) مدّت دار است - تحوّل یافته، این عملیات صوری به جهت کوشش برای دستیابی به فرصت‌هایی است که از طریق تغییر قیمت‌ها به دست می‌آید؛ به این ترتیب که اگر پیش‌بینی‌های آنان درست بود، سود می‌برند و گرنه زیان می‌کنند. بدین صورت، معامله‌گران بورس اغلب به قماربازانی تبدیل می‌شوند که بر افزایش و

کاهش قیمت‌ها قمار می‌زنند (کمال محمد، ۱۴۱۴ق، ص ۲۶۰-۲۸۴). محمد عیسی‌الله نیز معتقد است فقدان اطلاعات باارزش و مناسب یا شرایط «بی اطمینانی فراوان» بورس‌بازی یا سفته‌بازی را به یک بازی شانس تبدیل کرده و در نتیجه، آن را حرام و ممنوع ساخته است (عبدالله، همان، ص ۳۱). از میان اندیشمندان شیعه، شهید صدر، بورس‌بازی را مردود می‌داند؛ اما شیوه استدلال وی با رویکرد عالمان اهل تسنن متفاوت است. اعتقاد وی آن است که یگانه منشأ درآمد، کار مفید اقتصادی بالفعل یا ذخیره شده در ابرار تولید و کالاهای سرمایه‌ای می‌باشد (صدر، ۱۳۷۵، ص ۵۸۸)؛ و نتیجه می‌گیرد که مخاطره و ریسک نمی‌تواند منشأ درآمد باشد؛ از این رو، بورس‌بازی نمی‌تواند منشأ درآمد مشروع باشد (همان، ص ۶۰۱-۶۰۴). طبق دیدگاه شهید صدر نیز فعالیت‌هایی که جنبه صوری دارد و بر اساس شانس انجام می‌گیرد، چون ناشی از کار نیست و صرفاً بر حدس قیمت‌ها مبتنی است، پیوند وثیقی با قماربازی دارد و مشروع نمی‌باشد.

در بسیاری از بحران‌های اقتصادی گذشته، نقش بورس‌بازان به عنوان یکی از عوامل بروز بحران ثابت شده است؛ مثلاً سقوط اقتصاد ایالات متحده و اقتصاد جهانی در دهه ۱۹۳۰، به دنبال بحران مالی بورس اوراق بهادار نیویورک، و بحران اقتصادی فراگیر اخیر از سفته‌بازی در اوراق رهنی آمریکا در سال ۲۰۰۸م ناشی شد و نظام مالی سرمایه‌داری را در معرض ورشکستگی قرار داد (ر.ک: درخشان، ۱۳۸۷، ص ۴۲ و ص ۹۵-۱۰۴).

مطالب ذکر شده، همگی بیانگر کمبود شدید در ادبیات اخلاق نظام مالی متعارف است؛ زیرا میل اشباع‌ناپذیر به کسب سود و روحیه تکاثری و انگیزه‌های سفته‌بازی و تجویز فعالیت‌های قمار و بازی‌های شانس در قالب بورس‌بازی، همگی بر کمبود اخلاق مالی متعارف، دلالت دارند؛ و به باور محققان، یکی از دلایل عمده پیدایش بحران‌های مالی در اقتصاد متعارف از قبیل بحران مالی کنونی در جهان، ناشی از انگیزه‌های سفته‌بازی بوده است. دکتر درخشان در پژوهشی درباره ماهیت و علل بحران مالی اخیر می‌گوید:

در سال ۲۰۰۵م حدود ۴۰ درصد از واحدهای مسکونی خریداری شده در آمریکا برای مقاصد سفته‌بازی بوده است و هنگامی که قیمت مسکن در آمریکا کاهش یافت، این رقم در سال ۲۰۰۶م به ۳۶ درصد رسید و بعد از آن نیز سیر نزولی را طی کرد که نشان‌دهنده خروج

سفته‌بازان از بازار مسکن به علت کاهش قیمت‌ها است و همین امر، موجب افت سریع‌تر قیمت مسکن بود که بحران مالی اخیر را ایجاد کرد (همان، ص ۹۶).

در پژوهشی دیگر، در باب پدیدارشناسی بحران مالی سال ۲۰۰۸م، چهار لایه برای این بحران برشمرده شده است: لایه اول، همان عملیات سفته‌بازی در وام‌های رهنی مسکن در آمریکا است؛ لایه دوم و سوم، به مخاطره‌های اخلاقی و اضمحلال سرمایه اجتماعی و کم‌رنگ شدن اخلاقیات در نظام سرمایه‌داری مربوط می‌شود؛ و لایه چهارم به ذات نظام سرمایه‌داری بازمی‌گردد (نعمتی، سلیمانی، ۱۳۹۰، ص ۲۹۷).

بی‌تردید ادبیات نظام مالی اسلامی بر خلاف نظام مالی متعارف، بر محور اخلاق شکل گرفته است. بر اساس اصل ممنوعیت قمار و میسر در دین مبین اسلام، به دلیل تحریم میسر، هر گونه عایدات ناشی از بازی‌های شانسی که درآمدهای بادآورده‌ای (میسر) به ارمغان آورد، نامشروع است. همچنین بر اساس مطالبی که بیان شد، اشکالی از فعالیت سفته‌بازی - که در بدترین شکل خود، نوعی قمار است - مجاز نیست؛ بنابراین، اعمال ناروایی که بورس‌بازان برای کسب سود و تأثیرگذاری بر مبادلات به نفع خود انجام می‌دهند، در نظام مالی اسلامی، نامشروع است. برخی از این اقدامات ناروا عبارت بود از: دستکاری قیمت‌ها و سوق دادن آن‌ها به سوی قیمت‌های ناعادلانه؛ تبانی در معاملات مالی؛ اشاعه کذب و دادن اطلاعات غلط و همراه‌کننده به شرکت‌کنندگان در نظام مالی؛ انجام معاملات صوری و دستکاری ناعادلانه بازار؛ و معاملات مبتنی بر اطلاعات داخلی در صورتی که موجب غبن طرف مقابل شود.

از آن‌جا که بر اساس آموزه‌های اسلامی، قمار و میسر تحریم شده است، مهندسی نظام مالی اسلامی بر پایه اصل «آزادی از قمار و میسر» طراحی می‌شود. در این صورت، نظام مالی اسلامی از قراردادهای شانسی و مبتنی بر اقتصاد کازینو دوری می‌کند و از قراردادهای اسلامی که عمدتاً بر پایه مشارکت در سود و زیان یا اصل ریسک‌پذیری سرمایه استوار است، استفاده می‌کند. این امر، کارایی نظام مالی اسلامی را افزایش می‌دهد و میزان آسیب‌پذیری آن را از بحران‌های اقتصادی کاهش می‌دهد؛ زیرا اتکای نظام مالی اسلامی به باورهای اخلاقی و ارزشی و ممنوعیت قمار و میسر، به عنوان فیلتر اخلاقی در بازارهای مالی، عمل می‌کند و مانع

فعالیت‌های بورس‌بازی و انگیزه‌های سفته‌بازی می‌گردد. گذشت که فعالیت‌های سفته‌بازی یکی از عوامل عمده پیدایش بحران مالی اخیر در جهان بوده است؛ در مقابل، پایبندی نظام مالی اسلامی و نهادهای آن، مانند بانک‌های اسلامی، به اجتناب از سفته‌بازی و نیز اتکا به اصل «مشارکت در سود و زیان» یا اصل «من له الغنم فله الغرم»، می‌تواند ضامن ثبات نظام مالی اسلامی گردد و حتی به ثبات اقتصاد جهانی کمک نماید. تحقیقات پژوهشگران نیز این امر را تأیید می‌کند؛ چنان‌که نشریه اکونومیست که یک مأخذ معتبر اقتصادی است، این نکته را پذیرفته است که بانک‌های اسلامی از مرحله اول بحران بزرگ ۲۰۰۸ مصون بوده‌اند. همچنین در بررسی‌های انجام‌شده درباره تأثیرپذیری اندک بانک‌های اسلامی از بحران مالی اخیر، تحلیل‌گران اقتصادی، دلایلی چون پایبندی بانک‌های اسلامی به اصول اخلاقی در تجارت و اصل مشارکت در سود و زیان را از جمله عوامل مؤثر در کسب این موفقیت عنوان دانسته‌اند (Dindl, 2010, p15). شواهدی که توسط چپرا و سدی، اقتصاددانان مسلمان، عرضه شده، نشان می‌دهد که تنها التزام عملی بانک‌های اسلامی به اصول اخلاقی، پویای تأمین مالی اسلامی از جمله ممانعت از ریسک‌های غیرمتعارف و سفته‌بازی، می‌تواند ضامن ثبات بانک‌های اسلامی و همچنین کمک آن‌ها به ثبات اقتصاد جهانی باشد (توکی، همان).

۴. آزادی در انجام معامله

اسلام به شرکت‌کنندگان در بازار مالی، آزادی داده است. در این صورت، از نظر شرعی، اجبار شرکت‌کنندگان به معامله، مشروع نیست. قرآن کریم به صراحت از انجام معامله (تجارت) با رضایت طرفین، پشتیبانی نموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ...﴾ (نساء/۲۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال همدیگر را به باطل نخورید، مگر این‌که تجارتي باشد که با رضایت شما انجام گیرد.

این آیه زیربنای حقوق اسلامی در نظام مالی است؛ و قانون شریعت اسلام در باب معاملات و مبادلات مالی را به روشنی بازگو می‌کند. به همین دلیل، فقهای اسلامی در تمام ابواب فقه معاملات، به آن استناد می‌کنند. این آیه خطاب به افراد باایمان می‌گوید: تصرف در

اموال يك ديگر به شيوة نابجا و باطل (و از راه‌های غير اخلاقی و بدون مجوز منطقی مانند تجاوز، تقلب، غش و غيره) روا نيست؛ اما معامله‌ای که با رضایت صاحبان اموال همراه باشد، مشروع است.

نزد مفسران، سخن درباره مفردات اين آیه شريف بسيار است؛ اما چنان‌که فاضل مقداد می‌گويد «ذکر تجارت در آیه شريف از باب ذکر مقيد و اراده مطلق است؛ يعنی همه راه‌های اکتساب سود و مال از راه انشای عقد و معامله، اراده شده و ذکر نوعی از معاملات (تجارت) برای آن است که متداول‌ترين نوع معامله در میان مردم، تجارت بوده است. «عن تراض» قيد تجارت است و بيانگر اين معنا است که تجارت ناشی از رضایت طرفين، اکل مال به باطل نيست تا حرام باشد؛ و همچنين در تجارت و هر عقدي، شرط است که انشای معامله با رضایت متعاقدان صورت گیرد» (فاضل مقداد، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۳۲). پس مقتضای اطلاق «تجارة عن تراض» اين است که هيچ شيوه و شکل خاصی در صحت شرعی تجارت، جز صدق عرفی «تجارت عن تراض» شرط نيست (حایری، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۲۷)، بنابراین تصرف در اموال ديگران به اسباب باطل و کارهایی که دارای اهداف درست عقلایی نمی‌باشد، ناروا است. حلیت و صحت تصرف و تملک اموال ديگران، منحصر به «تجارت عن تراض» است و انجام مبادلات و معاملات مالی بدون رضایت شرکت کنندگان در نظام مالی، از نظر شرعی، مشروع نيست. خلاصه، آیه شريف برای معاملات مالی، نوعی زیرساخت اخلاقی قائل است؛ زیرا مفاد آن، عنصر اجبار و اکراه در قراردادهای مالی را نامشروع قلمداد می‌کند. بنابراین تمام مبادلات و معاملات در نظام مالی چنانچه با رضایت شرکت کنندگان در اين نظام همراه باشد، از نظر اسلام مشروع است.

گفتنی است که مفهوم اصل آزادی انجام معامله، آزادی لجام گسيخته و بی قيد و شرط در انعقاد قراردادها نيست. مبادله، زمانی جایز است که با کالاها و دارایی‌های مشروع انجام گیرد. بنابراین خرید سهام یا داشتن بهره مالکانه در شرکت‌هایی که به تجارت محصولات نامشروع مانند مشروبات الکلی یا گوشت خوک می‌پردازند، از نظر شرعی، مجاز نيست (عبيدالله، همان، ص ۲۰). همچنین، هر گونه تجاوز، تقلب، غش، معاملات ربوی، معاملات غرری، معاملات

صوری، تبانی، اشاعه اخبار کذب در بازار، خرید و فروش اجناسی که فایده منطقی و عقلایی در آن نباشد، و خرید و فروش وسایل فساد و گناه، همه تحت این قانون کلی قرار دارند. به طور کلی، اسلام تنظیم قراردادی را که در آن، عنصر اجبار و اکراه وجود داشته باشد، ناروا می‌داند؛ و شرکت کنندگان در بازار مالی اسلامی، در مبادلات و معاملات آزادند، مشروط به این که در شریعت به طور صریح از معامله‌ای نهی نشده باشد.

۵. عدم دخالت در سازوکار بازار

بر پایه گزاره‌های دینی، قیمت‌ها در بازارهای مالی اسلامی، بر اساس سازوکار بازار و با نیروهای عرضه و تقاضا تعیین می‌شود. در مآخذ اسلامی، از پیامبر اسلام ﷺ روایت شده که آن حضرت دخالت در سازوکار بازار را رد نموده و تعیین قیمت برای کالاها را ظلم تلقی کرده‌اند:

رَوَى عَنْ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّ رَجُلًا أَتَاهُ فَقَالَ: سَعَرَ عَلَى أَصْحَابِ الطَّعَامِ؛ فَقَالَ: بَلْ ادْعُوا اللَّهَ. ثُمَّ جَاءَ آخِرُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ سَعَرَ عَلَى أَصْحَابِ الطَّعَامِ؛ فَقَالَ: بَلْ اللَّهُ يَرْفَعُ وَيَخْفِضُ، وَأَنْتَ لَا رَجْوَا أَنْ الْقَى اللَّهُ وَ لَيْسَتْ لَأَحَدٍ عِنْدِي مَظْلَمَةٌ (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۱۹۵)؛

مردی حضور پیامبر آمد، عرض کرد یا رسول الله، نرخ‌ها را تعیین فرمایید. حضرت فرمودند: برای گشایش امور دعا می‌کنم. سپس مرد دیگری آمد، عرض کرد یا رسول الله نرخ‌ها را معین کنید. آن حضرت فرمودند: خداوند متعال است که نرخ‌ها را بالا و پایین می‌برد و من امیدوارم خدا را دیدار نمایم در حالی که احدی نزد من حقی نداشته و بر کسی ستمی نکرده باشم.

در این روایت، پیامبر اسلام ﷺ، از قیمت‌گذاری خودداری نموده و آن را ظلم دانسته‌اند، بنابراین، تعیین قیمت عمل ظالمانه و غیر اخلاقی است. همچنین پیامبر اسلام در روایتی دیگر، قیمت‌گذاری را بدعت‌گذاری در دین دانسته‌اند (صدوق، ۱۴۱۳ق، باب الحکرة و الاسعار، ح ۳۹۶۹). امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که وقتی عده‌ای به پیامبر ﷺ پیشنهاد کردند که آن حضرت در قیمت‌های بازار دخالت کنند، ایشان از این پیشنهاد خشمگین شدند، به گونه‌ای که آثار خشم بر چهره مبارکشان ظاهر شد و فرمودند: أَنَا أَقْوَمُ عَلَيْهِمْ - إِنَّمَا السَّعْرُ إِلَى اللَّهِ يَرْفَعُهُ إِذَا شَاءَ - وَ

يُخْفِضُهُ إِذَا شَاءَ (همان، ح ۳۹۵۵)؛ من قیمت تعیین کنم؟ همانا قیمت‌ها با خداوند است. هرگاه بخواهد بالا می‌برد و هرگاه بخواهد پایین می‌آورد.

برخی از اندیشوران اسلامی در تفسیر این حدیث شریف آورده‌اند: «ظاهراً فرمایش پیامبر اکرم ﷺ که می‌فرماید نرخ‌ها به دست خداوند است؛ هر زمان خواهد آن را بالا می‌برد و هر زمان خواهد پایین می‌آورد»، ناظر به نرخ طبیعی عادی متعارف کالا است نه آن نرخ‌هایی که از روی اجحاف و ظلم، بر اساس انحصار تجاری و اقتصادی، در جامعه ایجاد می‌شود. پیامبر اسلام ﷺ دخالت در قیمت طبیعی کالاها را جایز نمی‌داند. قیمت طبیعی کالا، دایر مدار جریان طبیعی و شرایط عادی از قبیل زیادی و کمی کالا، افزونی تقاضا و کاهش آن، هزینه‌های تولید و توزیع، اجرت حمل و نقل و نگهداری، و بالاخره ویژگی‌ها و منخارج طبیعی کالا می‌باشد. به عبارت دیگر، نرخ متعارف، معلول عرضه و تقاضا و شرایط زمانی، مکانی و اجتماعی است که زمام این گونه امور همواره به دست خداوند متعال و تحت اراده و مشیت او می‌باشد که حاکم بر نظام هستی و گرداننده جهان است.

گویا مردم در آن زمان از پیامبر اکرم ﷺ می‌خواسته‌اند که ایشان در این امر طبیعی، دخالت کند و بر خلاف متعارف، قیمت‌ها را پایین بیاورند که آن حضرت از این برخورد آنان ناراحت شده، قیمت طبیعی کالاها را به جریان عادی عرضه و تقاضا و قوانین طبیعی ویژه‌ای که بر آن حکم فرما است واگذار می‌فرمایند. اما در صورتی که افراد سودجو، انحصار اقتصادی در جامعه به وجود آورند [و با این که کالا به اندازه کافی وجود دارد، آن را از دسترس مردم دور نگهدارند] در این شرایط به ناچار نیاز است که دولت به اندازه ضرورت، دخالت کند و فروشندگان را به فروش کالاهای احتکار شده به قیمت متعادل وادار نماید» (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۶۶۴). از این رو، فقیهان بزرگوار اسلام موضوع قیمت‌گذاری را در ضمن مسأله احتکار و تبانی برای گران‌فروشی بحث می‌کنند و این به آن معنا است که اصل اولی از دیدگاه فقه اسلامی، اصل آزادی افراد و بازار در تعیین قیمت کالاها و خدمات است و فقط در شرایط خاص مانند انحصار، احتکار و تبانی برای گران‌فروشی، بحث اختیار حاکم اسلامی برای قیمت‌گذاری مطرح می‌شود (موسویان، ۱۳۹۰، ص ۶۵۵). به هر صورت، قیمت تعیین شده باید

عادلانه و متناسب با قیمت بازار باشد و موجب اجحاف به فروشنده یا خریدار نشود؛ یعنی باید موازین اخلاقی در قیمت گذاری رعایت گردد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هنگامی که مالک اشتر را به عنوان فرماندار خود در مصر منصوب کردند، طی دستورالعملی به ایشان فرمودند:

و اسعار لا تجحف بالفريقين، من البائع و المبتاع (سید رضی، بی تا، نامه ۵۳)؛

و نرخ ها به گونه ای باشد که برای هیچ یک از طرفین اعم از خریدار و فروشنده، اجحاف آمیز نباشد.

بنابراین نهاد دولت در نظام مالی اسلامی، در تعیین قیمت ها دخالتی نمی کند. بلکه اجازه می دهد قیمت ها، به صورت عادلانه در حالت متعارف و طبیعی بازار و در سایه عملکرد قانون عرضه و تقاضا تعیین شوند. اگر در جایی عدم دخالت دولت، موجب پدید آمدن ظلم و بی عدالتی و انحراف از ارزش های اخلاقی در نظام اسلامی شود، یا برخی بخواهد در نظم بازار، اخلال وارد نماید و به دستکاری و دخالت مصنوعی در سازوکار بازار بپردازد، نهاد دولت، وادار به واکنش می شود؛ زیرا به تعبیر محمد عییدالله، اسلام هر گونه تلاش برای تأثیر گذاشتن روی قیمت از طریق کاهش مصنوعی عرضه (احتکار) را بر نمی تابد و به طور مشابه، تلاش برای بالا بردن قیمت از طریق افزایش مصنوعی تقاضا را نیز غیر اخلاقی می داند. چنین عملی برای تعیین قیمت بدون تمایل به خرید و فروش کالا را «نجش» می گویند که از نظر شریعت اسلامی، ممنوع می باشد (عییدالله، همان، ص ۳۲).

در نظام مالی اسلامی، تعیین نرخ سود، خارج از سازوکار عرضه و تقاضای بازار و به وسیله حاکم اسلامی و مقامات مربوط، نوعی قیمت گذاری محسوب می شود (موسویان، ۱۳۹۰، ص ۶۶۲). بنابراین در شرایط عادی و طبیعی اقتصاد، نرخ سود، باید توسط سازوکار عرضه و تقاضا تعیین گردد. لیکن در شرایط غیر عادی مانند انحصار منابع پولی یا تبانی بانک ها و مؤسسات اعتباری برای بالا بردن سود، مقامات مربوط می توانند با رعایت مصالح و منافع جامعه، متناسب با قیمت بازار برای سپرده ها و تسهیلات، قیمت تعیین کنند؛ به گونه ای که به سپرده گذاران و متقاضیان تسهیلات اجحاف نشود، و از ارزش ها و فضایل اخلاقی مانند عدالت و انصاف پاسداری گردد.

۶. حق انجام معامله با قیمت عادلانه

در بخش پیشین گذشت که اسلام در سازوکار بازار دخالت نمی‌کند و در فرایند تعیین قیمت، دخالتی از سوی نهاد دولت صورت نمی‌گیرد و اجازه می‌دهد که در حالت متعارف و طبیعی، قیمت‌ها به وسیله نیروهای عرضه و تقاضا تعیین شود. با حاکمیت این سنت، قیمت‌هایی که در نتیجه آزادی عمل نیروهای عرضه و تقاضای واقعی و به دور از هر گونه مداخله و دستکاری مقامات پولی و مالی تعیین می‌شوند، قیمت‌های عادلانه هستند؛ اما در برخی موارد، قیمت‌ها به دلیل تبلیغات مثبت یا منفی، از قیمت عادلانه فاصله گرفته، باعث غبن و غیراخلاقی شدن معامله می‌شود. در این گونه مواقع، دخالت نهاد دولت برای تنظیم بازار ضروری به نظر می‌رسد؛ چنان‌که امیرالمؤمنین علیه السلام به فرماندار بصره توصیه نمودند که باید دادوستدها بر پایه نرخ‌های عادلانه و دور از اجحاف به شرکت‌کنندگان در بازار انجام شود:

وَلْيَكُنَّ الْبَيْعُ بَيْعًا شَمَحًا بِمَوَازِينِ عَدْلٍ وَاسْعَارٍ لَا تُجْحَفُ بِالْفَرْيَقِينَ، مِنَ الْبَائِعِ وَالْمُبْتَاعِ (سید

رضی، همان)؛

باید دادوستد، بدون سخت‌گیری و با موازین عدل و نرخ‌هایی که موجب اجحاف به هر یک از فروشنده و خریدار نباشد، انجام پذیرد.

۷. حق دسترسی به اطلاعات دقیق و کافی

از نظر اسلام، نقش اطلاعات در بازار، بسیار اهمیت دارد. انتشار اطلاعات کاذب و نادرست، ممنوع است. همچنین عدم افشای اطلاعات اساسی (غش) نیز با هنجارها و اصول اخلاق اسلامی منافات دارد. رساندن اطلاعات درست به خریدار و فروشنده، جلوگیری از انحصار و تشویق رقابت و به طور کلی، شفافیت اطلاعات، از عناصری است که در اقتصاد اسلامی بر آن‌ها تأکید شده است. پیامبر اسلام معامله‌گران را به رعایت پنج ویژگی سفارش نمودند که دوری از خلاف واقع گفتن (قسم دروغ) در معامله، عدم پوشاندن عیب کالای مورد معامله، خودداری از بازار گرمی (ستایش اموال خود و نکوهش اموال دیگران) از جمله آن است: عَنْ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَنْ بَاَعَ وَ اشْتَرَى فَلْيَحْفَظْ خَمْسَ

خِصَالٍ وَلَا فَلَاشْتَرِينَ وَلَا بِيَعُونَ الرِّبَا وَالْخَلْفَ وَكَيْمَانَ الْغَيْبِ وَالْحَمْدَ إِذَا بَاعَ وَالذَّمَّ إِذَا اشْتَرَى (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۵۰-۱۵۱)؛

بنابراین، طبق سنت نبوی ﷺ، در نظام مالی اسلامی، بازار مالی، بازاری شفاف است و معاملات با در نظر گرفتن تمام اطلاعات مربوط انجام می‌شود. گفتنی است که سنت پیامبر اکرم ﷺ در این زمینه بیش‌تر به معاملات کالا مربوط می‌شود. درباره کالا، طرفین با بازرسی کالا از منافع آتی آن به طور کامل، آگاه می‌شوند؛ اما بر خلاف کالا، منافع حاصل از نگهداری و مالکیت دارایی‌های مالی، به شکل جریان‌های نقدی مورد انتظار است. این جریان‌های نقدی مورد انتظار، با بروز هر حادثه جدید پیوسته تجدیدنظر می‌شود؛ بنابراین اخلاق اسلامی ایجاب می‌کند تا اطلاعاتی که به جریان‌های نقدی مورد انتظار و ارزش‌گذاری دارایی مربوط می‌شود، به طور مساوی در اختیار همه سرمایه‌گذاران در بازار قرار گیرد. این مطلب با حقوق سرمایه‌گذاران درباره دستیابی به اطلاعات و رهایی از اطلاعات کاذب، به طور کامل سازگار است (عیباده، همان، ص ۳۲-۳۳).

یکی از معاملاتی که پیامبر اسلام از آن نهی کرد، «تلقی رکبان» است. از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:

لَا تَلْقُ فَإِنْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ التَّلْقَى (کلینی، همان، ص ۱۶۹)

منظور از «تلقی رکبان»، آن است که عده‌ای از بازاریان به استقبال کاروان‌های تجاری در خارج از شهر می‌رفتند و کالاها را به بهای کم‌تر از قیمت بازاری از آن‌ها می‌خریدند یا کالاهای خود را به بهای بیش‌تر به آنان می‌فروختند؛ زیرا تجار از قیمت کالاها در داخل شهر آگاهی نداشتند. این عمل نزد مشهور فقها مکروه است (محقق نجفی، ۱۳۸۱ق، ج ۲۲، ص ۴۷۰-۴۷۱)؛ و نهی پیامبر ﷺ، حمل بر کراهت و ناپسند شمردن این عمل می‌شود. البته برخی فقها معتقدند که اگر این عمل با قصد خرید و فروش مجدد کالا در شهر انجام شود، محکوم به حرمت است (نراقی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۸۵).

تفسیر اقتصادی تلقی رهبان آن است که این عمل، جلوگیری از گردش صحیح اطلاعات است و فروشنده را در وضعیت اطلاعات ناقص قرار می‌دهد؛ زیرا چنانچه او وارد بازار شود، از قیمت‌های واقعی مطلع خواهد شد (عبوضلو، ۱۳۸۴، ص ۲۱۱).

افزون بر این، انواع اختیارات یا حق فسخ قرارداد در موارد خاص، اعم از اختیار عیب، اختیار غبن (فروش کالا به مبلغ کمتر از بهای واقعی یا خرید کالا به بهای بیش‌تر از ارزش واقعی آن)، اختیار شرط، اختیار تخلف شرط، اختیار تخلف وصف، اختیار تعذر تسلیم، اختیار تدلیس، اختیار رؤیت، اختیار تأخیر، اختیار حیوان و اختیار مجلس، همگی بر این دلالت دارند که بر اساس شریعت اسلام، از حاکمیت شرایط اطمینان و امنیت بر بازار و چرخش صحیح و شفاف اطلاعات به طور جدی جانبداری شده است و بازار اسلامی به عنوان یک نهاد اسلامی، این ایده‌ها را عملی می‌سازد (هادوی تهرانی، ۱۳۷۸، ص ۲۰۳-۲۰۷).

بر اساس آنچه گذشت، رعایت اخلاق اسلامی در طراحی نظام مالی اسلامی، حکم می‌کند که انواع بازارها به گونه‌ای سامان یابد که در آن اطلاعات شفاف باشد؛ معامله‌گران، بازار گرمی نکنند و از وضعیت جهل طرف مقابل سوءاستفاده نکنند؛ و با تبلیغات سوء در بازار، سبب غبن طرف معامله نشوند. بنابراین رعایت اخلاق اسلامی در بازارهای اسلامی به کارایی بیش‌تر منجر می‌شود؛ زیرا عنصر شفافیت اطلاعات از عناصر مهم کارایی است.

۸. اصل تعاون و مسئولیت اجتماعی

این اصل، در اخلاق اسلامی یک اصل کلیدی محسوب می‌شود. خداوند متعال در آیه ۲ سوره مائده به همکاری و یاری یکدیگر در تحقق امور خیر و در تقوا فرمان داده است و از دستیاری در انجام گناه و تعدی، نهی کرده است:

﴿هُوَ تَعَاوُنٌ عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوُنٌ عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾؛ بنابراین محور تعاون در این آیه، همکاری و همیاری بر موضوع بر و خیرات می‌باشد. در آموزه‌های قرآنی، به مصادیق بر و نیکوکاری، اشاره شده است:

﴿وَأَتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرُّقَابِ﴾ (بقره/۱۷۷)؛ و (نیکی و نیکوکار کسی است که) مال (خود) را با همه علاقه‌ای که به آن دارد، به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان، انفاق می‌کند. در آیه شریف، انفاق به عنوان یکی از مصادیق بزر عنوان شده، و تعاون مورد نظر قرآن بر محور همکاری و همیاری برای رفع نیاز نیازمندان و تأمین منافع اقشار آسیب‌پذیر شکل می‌گیرد. بنابراین، یکی از مهم‌ترین مراتب و مصداق تعاون، انفاق است و دیگر انگیزه‌های خیرخواهانه مانند وقف، صدقه و قرض الحسنه را نیز می‌توان از مصادیق تعاون به شمار آورد که موضوعی برای همیاری و همکاری برای رفع فقر در جامعه و تأمین نیازهای اقشار آسیب‌پذیر هستند. روایات فراوانی نیز بر این موضوع دلالت دارند که اغنیا موظفند برای رفع فقر در جامعه، کمک و همیاری نمایند.

یکی از مفاهیم کلیدی در گسترش تعاون، احسان یا کار نیکی است که از روی خیرخواهی و برای سعادت انسان‌ها انجام می‌شود. در قرآن کریم آمده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (نحل/۹۰).

مقصود از احسان در آیه شریف، رساندن خیر و نفع به دیگران است. این عمل آثار نیک فراوانی دارد و مایه اصلاح مسکینان و بیچارگان و درماندگان و انتشار دادن رحمت و ایجاد محبت است. همچنین آثار نیک دیگری دارد که به خود نیکوکار برمی‌گردد؛ چون باعث می‌شود ثروت در اجتماع به گردش در آید، و امنیت عمومی و سلامتی پدید آید، و تحیب قلوب شود (طباطبای، همان، ج ۱۲، ص ۴۷۹).

روایات فراوانی از پیشوایان دینی درباره مصداق‌های احسان وارد شده است. شیخ حر عاملی در وسائل این احادیث را در باب‌های جداگانه ضبط کرده است (ر.ک: حر عاملی، همان، ج ۱۷، ص ۳۸۵-۳۸۸ باب ۴، احادیث شماره ۲۲۸۰۵-۲۲۸۱۳). به طور خلاصه، از این روایات برمی‌آید که احسان در عرصه رفتارهای اقتصادی به ویژه رفتارهایی که به انگیزه نفع یا سود شخصی انجام

می شود، به صورت قناعت به سود کمتر و قبول اقاله، و کیل و وزن به نفع مشتری، و جود و بخشش در معاملات، و مانند آن ظاهر می شود (میرمزی، ۱۳۹۰، ص ۵۱۳).

نظر به آن که دستگیری از فقیران و ضعیفان عرصه اقتصادی، از مصادیق روشن احسان و نیکوکاری است، حاکمیت این اصل اخلاقی، باعث گسترش تعاون و همکاری در جامعه اسلامی می گردد.

از دیگر اصولی که در تحقق تعاون نقش بسزایی دارد، اصل اخوت اسلامی است (هادوی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۸). اصل برادری، حاوی این پیام است که افراد با توجه به هم کیش بودن، همکاری و تعاون مضاعفی دارا می باشند. بر طبق این اصل، افراد خود را به تحصیل منافع شخصی محدود نمی کنند، بلکه برای برآورده شدن نیازهای اجتماعی مشارکت کرده، در تحصیل منافع برادران ایمانی خود می کوشند. نظر به اهمیت این اصل، قرآن کریم، مؤمنان را برادر همدیگر خوانده است (حجرات/۱۰)، و روایات فراوانی از سوی معصومان علیهم السلام در این باره در جوامع روایی وارد شده که برادری حق مالی ایجاد می کند؛ امام علی علیه السلام می فرمایند:

«الاکخوان زینة فی الرخا و علة فی البلاء» (آمدی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۵۲۷)؛ برادران هنگام آسایش، زینت و هنگام گرفتاری، یاور یکدیگرند.

همچنین امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«المسلم اخ المسلم، حق المسلم علی المسلم ان لایشیع ویجوع اخوه ولا یروی و یعطش اخوه ولا یکتسی و یعری اخوه فما اعظم حق المسلم علی اخیه المسلم و قال أحب لأخیک المسلم ما تحب لنفسک و إذا احتجت فسله و إن سألتک فأعطه لا تملّه خیرا و لا یملّه لك کن له» (کلینی، همان، ج ۲، ص ۱۷۰)؛

مسلمان برادر مسلمان است. حق مسلمان بر برادر مسلمان آن است که او سیر نباشد، در حالی که برادرش گرسنه است؛ او سیراب نباشد، در حالی که برادرش تشنه است؛ او پوشیده نباشد، در حالی که برادرش برهنه است؛ پس حق مسلمان بر برادر مسلمان چقدر بزرگ است. سپس فرمود: آنچه برای خود می پسندی برای برادر دینی ات نیز دوست بدار؛ اگر نیازمند بود او را بی نیاز کن و اگر از تو تقاضا کرد، به او عطا کن... و پشتیبان او باش.

گزاره‌های دینی ذکر شده، آشکارا دلالت دارند که در جامعه اسلامی، افراد نسبت به هم مسؤولیت متقابل دارند. از این رو، همکیشان و برادران ایمانی نسبت به تأمین نیازهای نیازمندان و اقشار آسیب‌پذیر اجتماع مسؤولند و باید از این اصل اخلاقی غافل نشوند که آنچه برای خود می‌پسندی، برای دیگران نیز بپسند. از پیامبر اسلام نقل شده که فرمودند: هر کس که از مسؤولیت اجتماعی خود در قبال دیگر مسلمانان غافل باشد، مسلمان نیست:

عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ من أصبح لا يهتم بأمور المسلمين فليس بمسلم (حر عاملی، همان، ج ۱۶، ص ۳۳۶)؛ امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر اسلام فرمودند: کسی که شب را به صبح برساند ولی به امور مسلمین اهتمام نرزد، مسلمان نیست.

پس نتیجه می‌گیریم که در رهیافت قرآنی، مسلمانان موظفند در زمینه ارزش‌ها و فضایل اخلاقی مانند کارهای نیک و امور خیر، با هم تعاون و همکاری کنند و با ناهنجارها و اعمال بد و نادرست و منافعی با اخلاق اسلامی که در آیه شریف از آن با عنوان «اثم و عدوان» یاد شده، مبارزه نمایند. بنابراین تعاون دارای دو جنبه ایجابی و سلبی می‌باشد. جنبه ایجابی به اعمال مفید مانند انفاق، صدقه، قرض الحسنه، وقف و مانند آن اشاره دارد. جنبه سلبی به تعاون و همکاری در زمینه جلوگیری از فعالیت‌های نامشروع مانند مکاسب محرمة اشاره دارد؛ و همکاری در مبارزه با اهداف باطل، اعمال ناشایست و ظلم و ستم و نیز ممانعت از برخی معاملات حرام همچون معاملات ربوی و پرهیز از موضوعاتی مانند اکل مال به باطل، اسراف، اتراف و تبذیر، از موضوعاتی است که همکاری و تعاون را می‌طلبد.

همچنین تعاون بهترین مکانیسم برای تحقق «تکافل اجتماعی» دانسته شده است. تکافل اجتماعی، مهم‌ترین راهکاری است که در تأمین نیازهای همه افراد جامعه در دستورات اسلامی، مورد توجه قرار گرفته است. در تعریف آن آورده‌اند: تکافل اجتماعی، احساس مسؤولیت متقابل بین افراد جامعه یا بین گروه‌های اجتماع برای رفع نیاز نیازمندان و برای همیاری و برقراری منافع مشترک و دفاع از آن‌ها است (هادوی‌نیه، همان، ص ۳۷۳). در این رویکرد، توانمندی‌های افراد جامعه برای تحقق مصالح و دفع ضررهای جمعی، همسو می‌گردد. البته رفع نیازهای افراد جامعه آن گونه که در تکافل اجتماعی مطرح است، در دو مرحله قابل تحقق

می‌باشد. مرحله اول با تلاش فرد صورت می‌گیرد و مرحله دوم با یاری‌رسانی دیگران صورت می‌گیرد. اسلام با طرح اصل تناسب تلاش و پاداش و مالکیت خصوصی، زمینه مساعدی برای تحقق مرحله اول فراهم کرده است. مرحله دوم از تکافل اجتماعی نیز به معنای مسئولیت متقابل افراد جامعه اسلامی نسبت به تأمین نیازهای همدیگر می‌باشد که بر اصل برابری و برادری، مبتنی است (ر.ک: همان، ص ۳۷۳-۳۷۴). در این صورت، اصل اخوت اسلامی، تکافل اجتماعی را نیز پوشش می‌دهد. در واقع، برادری مفهومی فراتر از همکاری و تکافل دارد.

کفالت اجتماعی و ضمانت اجتماعی، از دیگر مفاهیمی است که در ادبیات اقتصاد اسلامی، برای رفع نیازهای نیازمندان از آن بهره‌برداری شده است. بر اساس برخی پژوهش‌ها، کفالت و تکافل اجتماعی از جهت لغوی هم‌معنی هستند؛ اما در دومی معنای اشتراک نیز وجود دارد؛ یعنی در تکافل اجتماعی، هر دو طرف در این که نیاز یکدیگر را برطرف نمایند، مشترکند؛ و کفالت اجتماعی به کسانی مربوط است که نسبت به رفع حاجت نیازمندان توانمند می‌باشند. بنابراین اشتراک مطرح نیست بلکه رفع حاجت فقرا توسط یک گروه (اغنيا) مطرح است، از این رو، گفته می‌شود که تکافل اجتماعی به معنای همیاری و کفالت اجتماعی به معنای یاری است (همان، ص ۳۷۸).

ضمان اجتماعی در معنای لغوی با کفالت اجتماعی، مترادف است؛ اما در معنای اصطلاحی، نظامی است که دولت با آن، امنیت اقتصادی و خدمات اجتماعی را برای افراد جامعه فراهم می‌آورد. رکن اساسی در این تعریف، آن است که دولت عنصر اصلی برای رفع نیازهای افراد جامعه در نظر گرفته شده است؛ بر خلاف تکافل و کفالت اجتماعی که ممکن است برخی از افراد جامعه در مقابل برخی دیگر عهده‌دار رفع نیاز آن گردند. گاهی در ادبیات اقتصاد اسلامی از ضمان اجتماعی با عنوان «ضمان اعاله» نیز یاد شده است. قرآن کریم درباره کفالت اجتماعی، راهکارهایی همچون انفاق و نفقه‌های واجب را معرفی نموده است که هر کدام می‌تواند نیازهای اساسی بخشی از محرومان را برآورده سازد.

مبنای تئوریک و نظری ضمان عائله را می توان در این مفهوم جست وجو کرد که از دیدگاه قرآن کریم، تمامی افراد جامعه در منابع ثروت، سهیمند؛ و این منابع، حق مشترک تمامی انسان ها است (نمازی، ۱۳۸۲، ص ۳۳۴؛ هادی نیا، همان، ص ۳۷۸):

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ عَافِي الْأَرْضِ جَمِيعاً﴾؛ او خدایی است که همه آنچه (از نعمت ها) در زمین وجود دارد، برای شما آفرید.

به همین سبب در قرآن کریم، اولین مصارف درآمدهای مالیاتی دولت، به محرومان و تنگدستان - که توان استفاده از منابع ثروت را ندارند و در محرومیت به سر می برند - اختصاص دارد:

﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (توبه/۱۶۰)؛

همچنین پیامبر اسلام ﷺ فرمودند که من مأمورم صدقه (وزکات) را از ثروتمندان بگیرم و به فقرا بدهم: امرت ان آخذ الصدقة من أغنياءكم فأردها في فقراءكم (محدث نوری، همان، ج ۷، ص ۱۰۵).

بنابراین در نظام مالی اسلامی، هم افراد و مؤسسات مالی بخش خصوصی و هم نهادهای مالی دولتی، در برابر نیازمندان و مستمندان جامعه مسؤولیت دارند و در نظام مالی اسلامی، یکی از مهم ترین اصول اخلاقی حاکم، اصل تعاون و ایفای وظیفه مسؤولیت اجتماعی می باشد. مسؤولیت های تمام افراد و مؤسسات و نهادهای اعم از مؤسسات مالی خصوصی و نهادهای مالی دولتی نسبت به تأمین نیازهای حیاتی جامعه اسلامی، بازتابی از این اصل می باشد. از این رو، یکی از مهم ترین اهداف نظام بانکی به عنوان مهم ترین نهاد مالی اسلامی، سازمان دهی و عرضه خدمات اجتماعی و گسترش تعاون و همکاری و همیاری می باشد؛ چنان که در بند سوم ماده یک قانون فعلی عملیات بانکی بدون ربا، ایجاد تسهیلات لازم برای گسترش تعاون عمومی و قرض از طریق جذب و جلب وجوه آزاد و اندوخته ها و پس اندازها و سپرده ها، یکی از اهداف نظام بانکی در جمهوری اسلامی ایران معرفی شده است. در ماده ۶ قانون بانک اسلامی اردن که از جمله بانک های موفق در عرصه بانکداری بدون ربا است، آمده:

این نهاد، به طور خاص، اهدافی را دنبال می‌کند و نخستین هدف آن اهتمام به عرضه خدماتی است که موجب احیای همیاری اجتماعی می‌گردد. همچنین این بانک در نقش وکیل مورد اعتماد در صحنه سازمان‌دهی خدمات اجتماعی و با انگیزه مستحکم ساختن رشته‌های شفقت و همبستگی میان گروه‌ها و افراد گوناگون جامعه، به فعالیت‌هایی اهتمام می‌رود که عبارتند از: اعطای قرض الحسنه؛ تأسیس و اداره صندوق‌هایی برای دستیابی به اهداف اجتماعی؛ و هر فعالیت دیگری که در حیطه اهداف مورد نظر بانک قرار گیرد (موسویان، همان، ص ۳۴۲، پیوست ۷، قانون بانک اسلامی اردن). بنابراین دستیابی به اهداف اجتماعی بر اساس اصل تعاون و مسئولیت اجتماعی بانک و دیگر نهادهای مالی اسلامی، تعریف می‌شود.

۹. تکریم مشتری

تکریم از مفاهیم متعالی در ادبیات اخلاقی است. این واژه به مفهوم گرامی داشتن و احترام نمودن و رساندن نفع خالص به دیگری است، بدون این که او را خوار نماید یا شرفش را لکه‌دار نماید (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۰۷ قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۱۹۱). واژه تکریم در عبارت «تکریم مشتری» به صورت مضاف به کار رفته و مقصود از آن، گرامی داشتن تقاضاکننده کالاها و خدمات، و تأمین منافع و خواسته‌های وی به وجه احسن و در چهارچوب رعایت اخلاق و به دور از لکه‌دار کردن شرف و کرامت ذاتی وی است.

خداوند متعال در قرآن کریم، از تکریم انسان یاد نموده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَخَلَقْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسرا/۱۷۰) و حقا که ما فرزندان آدم را کرامت و شرافت بخشیدیم، و آن‌ها را در خشکی و دریا (بر مرکب‌های مناسب هر یک) سوار کردیم و آن‌ها را از انواع پاکیزه‌ها (چیزهایی که ملایم طبع آن‌هاست) روزی دادیم، و آن‌ها را بر بسیاری از آفریده‌های خود (از جانداران و اجنه و اغلب فرشته‌ها) برتری کامل دادیم.

مراد از تکریم در آیه شریف، عنایت ویژه نسبت به امری و گرامی داشتن به ویژگی‌ای است که در دیگران یافت نمی‌شود. در این صورت، انسان از سایر مخلوقات، با عقل، گرامی داشته شد؛ و در تمام ویژگی‌ها و صفات مانند خوراک، پوشاک، سکنا و نیز نظم و تدبیری که بر

جامعه انسانی حاکم است، از دیگر موجودات تمایز یافت. پس آیه شریف ناظر به کمال انسانی و بیانگر بزرگداشت و برتری او در نظام خلقت است (طباطبائی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۳، ص ۱۵۶ و ص ۱۵۹). خداوند متعال در آدمی استعدادی را به ودیعه نهاده است که می تواند او را به کمال ذاتی و به مقام قرب الاهی نایل گرداند. یکی از کمالاتی که خداوند به انسان عطا کرده، مقام خلافت الاهی بر روی زمین است. از این رو، خداوند به ملائک فرمان داد که همگی در برابر آدم سجده کنند، و آنان چنین کردند (حجر/۳۰). این سجده در واقع، خضوع در مقابل مقام کمال انسانی بود؛ نه در مقابل شخص آدم ابوالبشر علیه السلام (طباطبائی، همان، ص ۱۶۴-۱۶۵)، و گویای شرافت و کرامت انسان است؛ زیرا آنانی که در برابر او سر تعظیم فرود آوردند، فرشتگان و مقربان درگاه الاهی بودند. خداوند شیطان را از آن رواز درگاه خود راند که کرامت انسان را برنتافت. بنابراین احدی حق ندارد کرامت انسان را خدشه دار کند و او را مورد هتک حرمت قرار دهد.

هنگامی که بپذیریم انسان گوهری کریم و ارزشمند است، و مقام خلافت الاهی بر روی زمین از آن اوست، خواه ناخواه به این حقیقت پی می بریم که شأن خلافت و مقام ارجمند انسان، اقتضا می کند در موقعیت تعامل با دیگران تکریم شود و دیگران را نیز تکریم کند.

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

مَنْ أَكْرَمَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ بِكَلِمَةٍ يُلْطَفُ بِهَا وَفَرَجَ عَنْهُ كَرِيَةً، لَمْ يَزَلْ فِي ظِلِّ اللَّهِ الْمَمْدُودِ عَلَيْهِ (من الرحمة) ما كان في ذلك (حر عاملی، همان، ج ۱۶، ص ۳۷۶)؛ امام صادق علیه السلام فرمودند اگر کسی برادر مسلمانش را تکریم نماید به منزله آن است که خداوند را تکریم کرده است (همان).

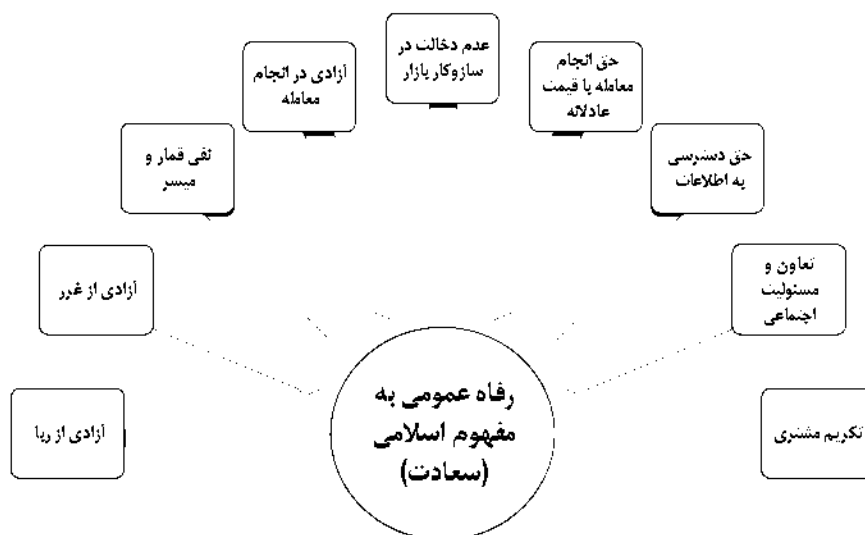
همچنین خطاب به عثمان بن عمران درباره اهمیت تکریم برادران ایمانی فرموده اند:

يا عثمان إنك لو علمت ما منزلة المؤمن من ربه، ما توانيت في حاجته و من أدخل على مؤمن سروراً فقد أدخل على رسول الله صلی الله علیه و آله و قضاء حاجة المؤمن تدفع الجنون والجذام و البرص (همان، ص ۳۵۹)؛ یکی از موقعیت هایی که انسان ها در آن قرار می گیرند و مانند سایر موقعیت ها شایسته تکریمند، موقعیت تعاملی با دیگران در جایگاه مشتری و تقاضاکننده کالاها و خدمات است. بنابراین در نظام مالی اسلامی، مشتری در خور احترام و برخورداری از منافع انسانی است. تکریم مشتری، ایجاب می کند که در اموال وی از راه های نابجا و غلط و باطل

تصرف نشود؛ در معامله با او تقلب و غش نشود؛ معامله در وضعیت عدم اطمینان و به شکل غرر انجام نشود؛ در انجام تعهد با وی با حسن نیت رفتار شود و تمام حقایق را که در محدوده اطلاعات آنان قرار دارد، در اختیار وی بگذارند؛ با قیمت‌های عادلانه با وی معامله شود؛ از تحمیل ضرر و زیان به وی در معامله پرهیز شود؛ مال مشتری، نکوهش نشود و با ایجاد تبلیغات کاذب، وی را در وضعیت جهل، قرار ندهند؛ و با تبلیغات کاذب در بازار، سبب غبن وی نشوند

نتیجه‌گیری

از مجموع مطالب این گفتار بر می‌آید که نظام مالی اسلامی، نظامی اخلاق‌مدار است که بر بنیاد اجزا و روابط مرتبط با هم و متشکل از اصول و هنجارهای اخلاقی، در جهت هدف عالی رفاه عمومی به مفهوم اسلامی (بیشینه‌سازی سعادت دنیوی و اخروی) سامان یافته است (ر.ک: نمودار). در واقع، اصول اخلاقی حاکم بر مهندسی نظام مالی اسلامی، برای طراحی نظام مالی، فیلتر اخلاقی ایجاد می‌کند و آن را از ناهنجاری‌های اخلاقی پیراسته می‌سازد؛ و زمینه حرکت نظام مالی اسلامی را به سوی سعادت و تعالی انسانی و تکامل ارزش‌های انسانی، مهیا می‌سازد.



بر بنیاد اصول اخلاقی حاکم در نظام مالی اسلامی، قراردادهای استثماری گرایانه مبتنی بر ربا و قراردادهای غیر منصفانه متضمن قمار و سفته‌بازی، به رسمیت شناخته نمی‌شود. تخصیص منابع پولی و وجوه مازاد در جامعه بر اساس ملاحظات سفته‌بازی و انگیزه‌های بورس‌بازی رنگ می‌بازد؛ و اعمال ناپسند و منافای اخلاق، مانند انتشار اطلاعات غلط، مخدوش و غیر شفاف در بازار مالی، ممنوع است. نظام مالی اسلامی از قراردادهایی حمایت می‌کند که مطابق موازین اخلاقی، پذیرفتنی باشد و سود قانونی و عادلانه و ارزش افزوده اجتماعی و اقتصادی را در پی داشته باشد. بنابراین تأمین مالی اسلامی، مستقیماً با ارزش‌های اخلاقی پیوند وثیق دارد.

اصل آزادی از ربا، بازارهای مالی اسلامی را از سرمایه‌گذاری در هر فرایند دارای بازده ثابت و از پیش تعیین‌شده، مانند اوراق قرضه خزانه، حواله خزانه، سپرده‌های جاری یا هر سند دیگری مبتنی بر بهره و بازده تضمین‌شده، اوراق سهام ممتاز، برخی از سوآپ‌ها و نرخ معاوضات و مانند آن، منع می‌کند. در مقابل، شرکت‌کنندگان در نظام مالی را بر پذیرش قراردادهای مبتنی بر مشارکت در سود و زیان، ترغیب می‌کند که بر بنیاد آن، هیچ طرفی در قراردادهای مالی، نباید بازده معین و از پیش تعیین‌شده‌ای را کسب کند؛ بلکه بر اساس قاعده «من له الغنم، فله الغرم» یا «الخراج بالضمنان»، کسی که از منافع فعالیت اقتصادی بهره‌مند است، باید در زیان احتمالی آن نیز سهیم گردد. بر این اساس، سپرده‌گذاران در بانک‌های اسلامی را باید سهام‌دارانی تلقی کرد که سود سهامی خود را در صورت تحقق سود برای بانک، دریافت می‌کنند؛ و هنگامی که زیانی به بانک وارد شود، سپرده‌گذاران نیز بخشی از زیان را تحمل می‌کنند. این امر، فیلتر اخلاقی برای بانک‌های اسلامی ایجاد می‌کند تا سپرده‌گذاران و بانک‌ها از ورود به فعالیت‌های سفته‌آمیز و غیر عقلانی، پرهیزند؛ و بدین ترتیب، زمینه بروز بحران مشابه بحران مالی اخیر در بانک‌های اسلامی، اندک خواهد بود.

افزون بر این، پیامد حاکمیت اصولی چون آزادی از ربا، آزادی از غرر، آزادی از قمار و مانند آن در نظام مالی اسلامی، به صورت همگرایی بخش مالی و بخش حقیقی اقتصاد، تجلی می‌یابد؛ مثلاً با حذف ربا از نظام مالی، نرخ بهره ثابت، نقش خود را به عنوان عاملی برای

تخصیص منابع پولی جامعه، از دست می‌دهد. در این صورت، تخصیص منابع پولی و وجوه مازاد در جامعه بر اساس ملاحظات بخش واقعی اقتصاد شکل می‌گیرد، نه به ملاحظات سفته‌بازی و انگیزه‌های بورس‌بازی. پیامد این امر، به شکل هماهنگی و پیوستگی بازار مالی و بازار حقیقی یا سازگاری و تعادل بین بخش پولی و حقیقی اقتصاد، تجلی می‌یابد.

امروزه مشکل اصلی اقتصاد و نظام مالی متعارف، واگرایی بین بخش مالی و بخش واقعی در اقتصاد به سبب حاکمیت روحیه سودجویی و عدم اعتنا به قواعد و هنجارهای اخلاقی است که نمونه عینی آن را در بحران مالی سال ۲۰۰۸- که به بحران مالی فراگیر در سطح جهان تبدیل شد - شاهد بودیم. این بحران، به دلیل افزایش ورود بیش از حد جریان سرمایه‌ها به بخش مسکن ایالات متحده، به دلیل تکاثر ثروت رخ داد. با ایجاد بازارهای مالی چندلایه روی این بخش و انتشار اوراق رهنی به پشتوانه وام‌های اعطاشده در این بخش، حجم گردش پولی که در بخش مسکن جریان داشت، به شدت افزایش یافت. از آن‌جا که این بخش، به این حجم پولی عظیم، نیاز نداشت و صرفاً به دلیل انگیزه ضد اخلاقی سفته‌بازی و سودجویی به این سمت سرازیر شده بود، بنابراین با اشباع بخش مسکن، بازارهای مالی که روی این بخش تشکیل شده بود، به دلیل غیرواقعی بودن عمده آن‌ها، به یک‌باره سقوط کرد و به بحران و مشکل فراگیر در سطح اقتصاد جهانی تبدیل شد. بنابراین با حاکمیت ناهنجاری‌های اخلاقی چون ربا، بروز رکودهای دوره‌ای در نظام‌های مالی، دور از انتظار نخواهد بود؛ و بازگشت به اصول و هنجارهای اخلاقی از عوامل مهم جلوگیری از بحران‌ها در نظام‌های مالی محسوب می‌شود.

همچنین، اصولی از قبیل تعاون در نظام مالی اسلامی از اهمیت ویژه برخوردار است. بر پایه اصل تعاون بر نیکی و پرهیز از همکاری بر گناه و دشمنی، همکاری برای انحصار و تشکیل کارتل و تراست و نیز احتکار کالاها و خدمات به منظور نایاب شدن آن‌ها و بهره‌برداری از افزایش قیمت‌ها، از مصادیق «تعاون بر اثم و عدوان» است که نظام اخلاقی اسلام آن را برنمی‌تابد. از سوی دیگر، عملکرد شرکت‌های تعاونی و سهامی برای بهبود قیمت‌های بازار و توزیع سود بین نیروی کار بر مبنای «تعاون بر برّ و تقوا» قابل تعریف است.

افزون بر این، حاکمیت احسان و نیکوکاری و رساندن خیر به دیگران و دستگیری از فقرا و اقشار مستضعف جامعه نیز باعث گسترش تعاون و همیاری در جامعه اسلامی می گردد. سرانجام خاطر نشان می سازد که اصول اخلاقی ای چون آزادی از ربا، آزادی از غرر، نفی قمار، تعاون و مسئولیت اجتماعی، تکالیف شرکت کنندگان در نظام مالی اسلامی و اصول اخلاقی مانند آزادی در انجام معامله، عدم دخالت در سازوکار بازار، حق معامله با قیمت عادلانه، حق دسترسی به اطلاعات دقیق، و تکریم مشتری، حقوق شرکت کنندگان در یک نظام مالی اسلامی را مشخص می کند. همچنین چهارچوب تکالیف و حقوق واحدهای دارای مازاد منابع (پس انداز کنندگان) و واحدهای دارای کمبود منابع (سرمایه گذاران) در نسبت با اصول اخلاقی حاکم، قابل تعریف است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آمدی، محمد تمیمی (۱۳۷۳ش)، غررالحکم و درر الکلم، شرح محمد خوانساری، دانشگاه تهران، تهران.
۴. ابن اثیر، مبارک بن محمد (بی تا)، النهاية فی غریب الحديث و الآثار، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، اول.
۵. اصفهانی، محمدحسین (۱۴۱۸هـ.ق)، حاشیه کتاب المکاسب، أنوار الهدی، قم، اول.
۶. اصفهانی، حسین بن محمد راغب (۱۴۱۲هـ.ق)، مفردات ألفاظ القرآن، در یک جلد، دارالعلم - الدار الشامیة، لبنان - سوریه، اول.
۷. امام خمینی علیه السلام، سید روح الله (بی تا)، تحریر الوسیله، الدار الاسلامیة، بیروت.
۸. ———، (۱۴۲۱هـ.ق)، کتاب البیع، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، تهران، اول.
۹. امام رضا علیه السلام (منسوب به امام رضا) (۱۴۰۶هـ.ق)، الفقه - فقه الرضا، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، مشهد، اول.
۱۰. بشلر، ژان (۱۳۷۰ش)، خاستگاههای سرمایه داری، ترجمه رامین کامران، نشر البرز.
۱۱. توکلی، محمدجواد (۱۳۸۹ش)، روش شناسی مهندسی نظام مالی اسلامی، سومین همایش نواندیشی دینی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۳۰ آذر.
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰هـ.ق)، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، ۶ جلد، دارالعلم للملایین، بیروت، اول.
۱۳. جهان خانی، علی، و علی پارسائیان (۱۳۷۵ش)، بورس اوراق بهادار، دانشکده مدیریت دانشگاه تهران.
۱۴. الحائری، سید کاظم (۱۴۲۱هـ.ق)، فقه العقود، مجمع الفکر الاسلامی، قم، دوم.
۱۵. حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴هـ.ق)، تذکرة الفقهاء، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، اول.
۱۶. درخشان، مسعود (۱۳۸۷ش)، ماهیت و علل بحران مالی ۲۰۰۸ و تأثیر آن بر اقتصاد ایران، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، تهران، اول.

۱۷. الدریوش، احمد (۱۴۰۹ هـ.ق)، احکام السوق فی الاسلام و اثرها فی الاقتصاد الاسلامی، دار عالم الکتب للنشر و التوزیع.
۱۸. سعدی ابوجیب (۱۴۰۸ هـ.ق)، القاموس الفقہی لغة و اصطلاحا، در یک جلد، دارالفکر، دمشق، دوم.
۱۹. السوایم، سامی ابراهیم (۱۳۸۶ ش)، پوشش ریسک در مالی اسلامی، مترجمان محمد مهدی عسکری و دیگران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، اول.
۲۰. _____، (۱۴۲۵ هـ.ق)، صناعة الهندسة المالية نظرات فی المنهج الاسلامی، بیت المشورة للتدريب، کویت.
۲۱. شایان، محمد عمر (بی تا)، نحو نظام نقدي عادل، دارالبشیر للنشر و التوزیع، عمان.
۲۲. شایان ارانی، شاهین (۱۳۷۶ ش)، «مهندسی مالی در بانکداری اسلامی»، مجموعه مقالات هشتمین سیمینار بانکداری اسلامی، مؤسسه عالی بانکداری ایران - بانک مرکزی، تهران، اول.
۲۳. شایان ارانی، شاهین (۱۳۷۹ ش)، «مهندسی مالی و مهندسی مالی اسلامی»، بانک و اقتصاد، شماره ۱۵، اسفند، ص ۶۶-۶۸.
۲۴. صالح آبادی (۱۳۸۵ ش)، بازارهای مالی اسلامی، دانشگاه امام صادق علیه السلام و سازمان بورس و اوراق بهادار، تهران، اول.
۲۵. صدر، سید محمد باقر (۱۳۷۵ ش)، اقتصادنا، مکتبة الإعلام الاسلامی، خراسان.
۲۶. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۳ هـ.ق)، معانی الأخبار، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۲۷. _____، (۱۴۱۳ هـ.ق)، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی، قم، دوم.
۲۸. صمصامی، حسین (۱۳۸۹ ش)، «دربا و مشکلات اقتصاد ایران»، فصلنامه معرفت اقتصادی، سال اول، شماره اول بهار، ص ۱۱۳-۱۴۰.
۲۹. طباطبائی، محمدحسین (۱۴۳۰ هـ.ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، نهم.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ هـ.ق)، المبسوط فی فقه الإمامیة، المکتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، تهران، سوم.

۳۱. عاملی، حر (۱۴۰۹هـ.ق)، وسافل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم، اول.
۳۲. عیوضلو، حسین (۱۳۸۴ش)، عدالت و کارایی در تطبیق نظام اقتصادی اسلام، دانشگاه امام صادق عليه السلام، تهران، اول.
۳۳. فاضل مقداد، جمال الدین (۱۴۲۲هـ.ق)، کنز العرفان فی فقه القرآن (کتاب المکاسب)، المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب، قم، اول.
۳۴. فتحعلی خانی، محمد (۱۳۷۹ش)، آموزه های بنیادین علم اخلاق، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم.
۳۵. قرشی، سیدعلی اکبر (۱۴۱۲هـ.ق)، قاموس قرآن، دارالکتب الإسلامية، تهران، ششم.
۳۶. قندوز، عبدالکریم (۲۰۰۸م)، الهندسة المالية الاسلامية بین النظرية و التطبيق، مؤسسة الرسالة، بیروت.
۳۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵ش)، فلسفه حقوق، شرکت سهامی انتشار، تهران، چهارم.
۳۸. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی (۱۴۲۲هـ.ق)، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، اول.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷هـ.ق)، الکافی، دارالکتب الإسلامية، تهران، چهارم.
۴۰. کمال محمد، یوسف (۱۴۱۴هـ.ق)، فقه الاقتصاد النقدي، دار الصابونی - دار الهدایة، بی جا.
۴۱. مجلسی (اول)، محمدتقی (۱۴۰۶هـ.ق)، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ۱۳ جلد، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشان پور، قم، دوم.
۴۲. مجلسی (دوم)، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۱۰هـ.ق)، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الطبع و النشر، بیروت، اول.
۴۳. _____، (۱۴۰۴هـ.ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، دارالکتب الإسلامية، تهران، دوم.
۴۴. مراغی، سید میر عبدالفتاح بن علی حسینی (۱۴۱۷هـ.ق)، العناوین الفقہیة، دفتر انتشارات اسلامی، قم، اول.

۴۵. منتظری، حسین علی (۱۴۰۹هـ.ق)، *دراسات فی ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية*، نشر تفکر، قم، دوم.
۴۶. منظور، داوود؛ امیر محمد رحیمی؛ و محسن محمدی (۱۳۸۹ش)، «نظام مالی اسلامی: چالش‌ها و چشم‌اندازهای پیش رو»، مجموعه مقالات تأمین مالی اسلامی، به کوشش حمیدرضا اسماعیلی گیوی، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، دوم.
۴۷. موسویان، سیدعباس (۱۳۹۰ش)، *طرح تحول نظام بانکی*، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، قم، اول.
۴۸. میرمعزی، سیدحسین (۱۳۹۰ش)، *نظام اقتصادی اسلام*، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، اول.
۴۹. نجفی، محمدحسن (۱۹۸۱م)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، هفتم.
۵۰. نراقی، احمد (۱۴۲۲هـ.ق)، *رسائل و مسائل (لنراقی)*، کنگره نراقیین ملامهدی و ملااحمد، قم.
۵۱. نراقی، احمد (۱۴۱۷هـ.ق)، *عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام*، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، اول.
۵۲. نمازی، حسین (۱۳۸۲ش)، *نظام‌های اقتصادی*، شرکت سهامی انتشار، تهران، سوم.
۵۳. نوری (محدث)، میرزا حسین (۱۴۰۸هـ.ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، بیروت، اول.
۵۴. هادوی تهرانی، مهدی (۱۳۷۸ش)، *مکتب و نظام اقتصادی اسلام*، مؤسسه فرهنگی خانه خود، اول.
۵۵. هادوی‌نیا، علی اصغر (۱۳۸۷ش)، *فلسفه اقتصاد در پرتو جهان بینی قرآن کریم*، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، اول.
۵۶. یوسفی، احمد علی (۱۳۸۷ش)، *نظام اقتصاد علوی*، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، سوم.
۵۷. یوسفی، احمد علی، و همکاران (۱۳۷۹ش)، *ماهیت و ساختار اقتصاد اسلامی*، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، اول.

58. Diridi, Jemma, (2010). The Effect of the Global Crisis on Islamic and Conventional Banks: A Comparative Study, IMF.
59. Finnerty, J. D. (1988) Financial engineering in corporate finance: An overview, Financial management, vol. 17, no. 4, pp. 14-33.
60. Jhon Black, (1997). Oxford Dictionary of Economics, oxford univeycity press.
61. Man, Z., (1993). "Management system of the Islamic share market, Model and its Implementation in Malaysia", A Seminar presented in the national conference on Islamic management, UTM, Jobor Bahru Malaysia, NovPP. 20-18.
62. Man, Z. , (1994). "share and Investment in the share market", A General observation on Related Issues from an Islamic perspective", A paper presented in a seminar series on Islamic Economics at the National productivity center Hotel, P. Jaya ,Malaysia, 26-27. Apil, pp. 4-22.
63. Samuelson, Paul, A. (1958). Economics: An Introductory Analysis, New York, Mac Graw-Hill.